

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شماره ۱۳

پیکار

دوشنبه، اول مردادماه ۱۳۵۸

بها: ۱۵ ریال

مسئله‌ای بنام "جنوب لبنان" صفحه ۵

طرح تشکیلاتی کارگران پیکار (۳) صفحه ۶

درباره ترکیبیه (قسمت سوم) صفحه ۶

در کله‌گیلویه و بویر احمد چه میگذرد؟ صفحه ۹

گزارشی از مبارزه کارگران پیکار تبریز صفحه ۱۰

اعلامیه سازمان بمناسبت تحصن همافران مبارز صفحه ۱۲

حوادث مریوان و دروغ پودازیبهای رادیو و تلویزیون

روز شنبه ۵۸/۴/۲۳ بنا به دعوت اتحادیه دهقانان مریوان و اورامان اتحادیه کارگران، اتحادیه زنان و ... تظاهراتی (با شرکت حدوده هزار نفر) بر علیه توهیناتی که به خلق کردمی شود در اعتراض به سانور رادیو تلویزیون بر پا میگردد. شعارها عبارت بودند از: ایران مبین ماست، کردستان جای زندگی ماست، ما از ایران جدا نمی شویم، از مذاای ایران ندای مردم بگویند ما نمی رسدو... این تظاهرات مورد حمله پاسداران کمیته اسلامی قرار گرفته و به خون کشیده می شود که در ضمن این درگیری و دفاع متقابل سه نفر از تظاهرات کنندگان و ۹ نفر از افراد کمیته کشته می شوند از طرفین حدوده ۵۵ نفر زخمی میگردند که حال خیلی از آنها وخیم است. کمیته پاسداران اسلامی محل چهار روز پیش ۵۸/۴/۱۹ و توسط آیت الله کرمانی، روحانی اعزامی از قم تشکیل شده که این روحانی با بولی فراوان، عده ای از اوباش و افراد "مکتب قرآن" و قیاده موقتی ها را استخدام می کند. و در ضمن سخنرانیهای در یادگان شهر برای آنها، مردم را ضد انقلابی خوانده و توهیناتی میکنند این عده را بر علیه مردم تحریک میکند.

پس از درگیری، کمیته بدست مردم افتاده و اسناد زیادی که حاکی از توطئه های دولت و همدستان وی و دادن پول و اسلحه به اوباش ها می باشد بدست مردم افتاد. در شهر یادگانی وجود دارد که اعلام در این جریان شرکت نکرده، که دلیل آنرا مقاومت ارتشیان کرد در یادگان نقل کرده اند. ضمن اینکه افسرانی چون مداحی، بیه گفته مردم در یادگان بر علیه مردم توطئه چینی میکنند. دولت با هلی کوپتر از کرمانشاه تعداد زیادی "مجاهد" آورده که هم اکنون در یادگان بسر می برند و پس از درگیری خبری حاکی از آن بود که نیروهای ارتشی در ظاهر تحت عنوان باز گرداندن آرامش به منطقه و در باطن جهت سرکوب از زنان و همدان بدست مریوان در حال حرکتند، که مردم تصمیم داشتند از ورود آنها جلوگیری کنند. این واقعیت که ارتش می خواهد در

بقیه در صفحه ۴

۳۰ تیر: روزی تاریخی، قیامی الهام بخش

درسهای ۳۰ تیر و وقایع پس از آن

بیست و هفتمین سالگرد قیام توده ای ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را در شرایطی متفاوت با سالهای گذشته برگزار می کنیم، از کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد که حکومت ملی مصدق را سرنگون کرد تا کنون خاطره این قیام عظیم توده ای و یاد شهدای گرامی آن که جان در راه استقلال و آزادی ایران و مبارزه سی امان علیه امپریالیسم باختند، همواره در نهان برگزار شده است.

اهداف ضد امپریالیستی ۳۰ تیر در مبارزات مردمی سالهای بعد از کودتای ۲۸ مرداد، همواره حضور داشت و الهام می بخشید و امروز هم علیرغم تغییر برخی شرایط همچنان الهام می بخشد و آن خوشهای پاک که نثار استقلال و آزا، ایران شد همچنان می جوشد. امروز، مادر چه شرایطی این قیام مردمی را گرامی می داریم؟

توده های ستند به ما سرانجام با مبارزات مداوم و قهرمانانه خود، که در اشکال مختلف جلوه گر شد، سرانجام در قیام مسلحانه بهمن ماه ۵۷ بساط سلطنت را در هم پیچیدند و به امپریالیسم ضربات سختی وارد آوردند. در اینجا امید زحمتکشان ما این بود که سلطه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی امپریالیسم و ارتجاع دست

نشانه و مورد حمایت آن از کشور ریشه کن شود و ایران، استقلال و آزادی خود را باز یابد.

اما این انقلاب، که طی یکسال بطور مدام اوج روزافزون گرفته بود، نیمه کاره ماند و توده های زحمتکش در راه ادامه انقلاب با موانعی روبرو شدند. موانعی که سرنوشت انقلاب و پیروزیهای بدست آمده را به نابودی تهدید می کند، زیرا:

(۱) قدرت سیاسی را پس از واژگونی رژیم شاه، نه طبقه کارگر و دهقانان و دمکراتهای انقلابی، بلکه لیبرالهای اصلاح طلب و قشری از انحصار طلبان زیر لوی مذهب بدست گرفتند و این غصب و سلب قدرت از توده ها دقیقاً ناشی از خلائی بود که از لحاظ عدم وجود شکل طبقه کارگر و حزب و در نتیجه رهبری وی چشم میخورد. و بهمن دلیل امروز این خطر وجود دارد که تمام دستاوردهای همین انقلاب نیمه تمام هم بنفع سلطه تمام عیار امپریالیسم و ارتجاع - ولو در شکلی دیگر - بسپارد.

(۲) حاکمیت امپریالیسم، به ویژه امپریالیسم آمریکا، بر اساس خواست زحمتکشان می بایست بطور کامل و غیر

بقیه در صفحه ۳

سرمایه داران آینده خود را تضمین میکنند و مالکیت نقدی می شود

نصیحت کردن سرمایه دار کوچکترین تأثیری در عطش سیری ناپذیر او ندارد کارگران صدقه نمی خواهند، آنها حق شان را میخواهند

"انجام امر آزادی جهان رسالت تاریخی بی پروا برای نوین است. شناخت شرایط تاریخی و همراه با آن شناخت ماهیت این مبارزه رهایی بخش و آگاه نمودن طبقات استثمار شونده که امروز رسالت شرکت در این مبارزه را دارند، به شرایط و طبیعت عملشان و وظیفه بیان ثوریت جنبش بیرونتری، یعنی وظیفه سوسیالیسم علمی است.

انگلس: تکامل سوسیالیسم از تخیل معلم جامعه ما جامعه ای است طبقاتی، در هر جامعه ای که عده ای قلیل از همه نوع امکانات زندگی برخوردار باشند فقر اکثریت شرط بقای چنین جامعه ای است. در یک قطب این جامعه ثروتمندان قرار دارند و در قطب دیگر کسانی قرار گرفته اند که امکانات آنها تنها برای زندگی بخور و نمیزی است که بقای آنها را برای تولید سود بیشتر تضمین میکند. کارگران ایران که بار اصلی رنجها و محرومیتها را بر دوش دارند با بخطر انداختن جانشان، مانند کار کردن در داربستهای بلند بدون وسایل ایمنی (چون تهیه وسایل ایمنی سود کمتری را نصیب کارفرما میکند) یا کار کردن در محیطهای غیر بهداشتی مانند کارخانه های پارچه بافی (که بسیاری

مربوط نگه داشتن پارچه جریان هوای مرطوب را وارد فضای کارخانه میکنند) در زمانی نسبتاً کوتاه زندگی شان را به بهای شوکتزانیهای صاحبان کارخانه و کارفرمایان می بزنند. اگر کمی با دقت در اوضاع و احوال جامعه ما دقت کنیم مشاهده خواهیم کرد که عامل این همه فقر و فحشا و دزدی و از هم پاشیدگی خانواده ها کسی بجز سرمایه دار نیست. سرمایه داران بزرگترین و بیرحم ترین جانیان عصر حاضر هستند. سرمایه داران کشور ما امروز در اثر گرمای انقلاب و به این دلیل که خود استثمار در زیر علامت سواد قرار گرفته بوسیله ایدایشان و با خرج میلیونها تومان علیه کارگران به مبارزه برخاسته اند و با کشش ترفین شیوه ها سعی دارند کارگران را از هدف اصلی شان که کیفی استثمار و کسب حاکمیت سیاسی است منحرف کنند. یکی از این روشها این است که کمونیستها را متهم میکنند که فقط به مسائل رفاهی و مادی زحمتکشان توجه دارند و اصلاً در پی سر آوردن نیازهای معنوی آنها نیستند. این آنها مسنات را کسانی میزنند که از کار کودکان با حداقل مسزد استفاده میکنند و آنان را برای همیشه از سواد آموزی و مدرسه محروم میکنند.

بقیه در صفحه ۴

درباره راهپیمایی وحدت

راه پیمایی "وحدت" هفته گذشته در سراسر ایران با شرکت میلیونها تن از هموطنان ما برگزار شد. برخی از نیروهای دمکرات و انقلابی و نیروهای مارکسیست - لنینیست واقعی در این راهپیمایی شرکت نکردند. علت چه بود؟ شاید در یک کلام بتوان گفت دلیل شرکت در این راه پیمایی، همان دلیل عدم شرکت در رفتار ستم نامگذاری جمهوری بود زیرا که "وحدت خود بخود هیچ حقانیتی ندارد مگر اینکه محتوای آن انقلابی و در جهت منافع زحمتکشان باشد. ما بارها اعلام کرده ایم که همبستگی نیروهای ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع لازم بوده و ضرورت حیاتی دارد، و بارها نیز اعلام کرده ایم که بورژوازی حاکم و همدستان انحصار طلب و توانسته اند صفوف خلق را تا حد زیادی از هم جدا سازند. آنها توانسته اند برای رسیدن به منافع خود که در جهت عکس منافع توده ها است عملاً امپریالیسم را تا حد زیادی تطهیر کنند و سمت مبارزه را به سوی درگیریهای

بقیه در صفحه ۲

پیشن بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

باز هم فاشیسم باز هم شهید

گزارشی به خنق



ادامه از صفحه اول
درباره ...

ایدئولوژیک و مبارزه با نیروهای واقعی انقلاب (اعم از مذهبی و مارکسیست-لنینیست) هدایت کنند. و این عمدتاً سنگین تر کردن وظایف نیروهای انقلابی بوده است. راه پیمایی "وحدت" که میلیونها توده پرشور در آن شرکت داشتند، از نظر توده ها کوششی بود برای حفظ دستاوردهای انقلابی که ناتمام مانده است، شور آنها در واقع از این واقعیت پرشور میگردید که توده ها آنچه را با جانفشانی خود بدست آورده اند حاضر نیستند به این سادگی از دست بدهند، و از این نظر، کسانی که امروز نقاب انقلابی زده اند و توده ها را از راه مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک خود به کجراه میکشاندند باید اندامهای توده ها که بیشک فردا پی به ما می آید واقعی آنان خواهند بود، تمام توطئه ها و تفاسیر افکنی ها و قریب گویی امروز آنها را به ضد خود بسدل خواهند کرد.

اما هدف بورژوازی و همدستان وی از این راه - پیمایی چیز دیگری بود، آنها می خواستند از یک طرف به حمایت توده ای که بنا بر ماهیت طبقاتی خویش هر دم انتظار فرورویختن آن وجود دارد، مطمئن گردند، و از جانب دیگر با یک مانور قدرت زمینه را برای اقداماتی که در پیش دارند آماده سازند. قطعنامه تظاهرات "وحدت" به روشنی گویای هدف های ترتیب دهنده گان این راه پیمایی بود "تائید مجلس خبرگان"، (بند ۳ قطعنامه) و خواستار دخالت مستقیم ارتش و نیروهای انتظامی در سرکوب نمودن عوامل وابسته به بیگانه... (بند ۵ قطعنامه) با توجه باینکه امروز دیگر توده های آگاه و نیروهای انقلابی با فرهنگ خاص هیئت حاکمه آشنائی لازم را پیدا کرده اند چرا که در فرهنگ آنها کارگران حق طلب "خد انقلابی" اند، سعادتی، "جاسوس" است، مارکسیست-لنینیست های واقعی عامل بیگانه اند آنها هم عامل آمریکا!! و... معنای این بند نیز معلوم میشود: قدرت نمایی اخیر در منطقه کردستان و توطئه ارتش بر علیه نیروهای انقلابی و خلقهای این منطقه معنای واقعی و عملی این بندهاست. جالب است که در این بند انقلابیون و زحمتکشان در کنار پس مانده های رژیم جا میگیرند! دیگر نمیتوان از این تحریک آمیزتر و توطئه گرانه تر حرف زد! تهدید مطبوعات و گروههایی که بر علیه نظرات هیئت حاکم می نویسند و عمل میکنند (بند ۷) بند دیگر این قطعنامه است

آری این جنبه اساسی و عمده قطعنامه در کنار شعارهای همینگی ایدئولوژیکی است.

فقط کافیت به این مسئله توجه داشته باشیم این نوع قطعنامه ها زمانی صادر میشود که دشمن اصلی خلقهای ایران امپریالیسم آمریکا است و جنگلهای این امپریالیسم در اقتصاد ما (در نفت و...) بصورت عیان و آشکار دیده میشود و در سیاست توسط عمال شناخته شده و شناسا... خویش عمل میکند... آری در چنین شرایطی در این قطعنامه نامی هم از این دشمن اصلی به میان نمی آید... در اینجا باید پرسید کسانی که حاضر میشوند در تظاهرات شرکت کنند که طراحان اصلی آن چنین هدفهایی را دنبال میکنند، چه پاسخی به خلق دارند؟

وضع تنظیم کنندگان این قطعنامه روشن است، عملکرد آنها روشن است. این نه اولین و نه آخرین صحنه از تظاهرات آنان برای سوء استفاده از ناآگاهی خلق است...

وضع نیروهای مانند حزب خائن توده نیز روشن است. اوجی از نظر ظاهر نیز پای بند اصول مارکسیسم-لنینیسم نیست. او در واقع هم خواستار واقعی اجرای مواد فوق از قطعنامه است. در این راه حتمی حاضر است در تظاهرات شرکت کند که گردانندگان آن مارکسیست-لنینیست را دشمن اصلی توده ها معرفی میکنند.

اما نیروهای مذهبی دمکرات و انقلابی نظیر مجاهدین خلق در اینجا چکار میکنند. آیا آنها به مفاد این قطعنامه صحنه میگذارند؟ آیا آنها قتل عام هائی را که ارتش تدارک می بیند صحنه میگذارند؟ نباید از چنین نیروهای پرسیده خود که شما که حتی حق نظر در تنظیم قطعنامه راه پیمایی را ندارید چرا با دعوت خود از توده ها به توهم آنها کمک می کنید، (همانطور که در رفتارند کردید). آیا شما قدرت خود را در همگامی با قدرت حاکم می بینید یا در بقیه از صفحه ۴

روز جمعه ۲۱ تیر ماه ۵۸ یکی از جوانان مبارز لالی (از توابع مسجد سلیمان)، به نام رضا برات وند بدست فاشیست ها به شهادت رسید. درباره چگونگی این جنایت دفتر سیاسی طرفداران طبقه کارگر (در مسجد سلیمان) گزارشی با عنوان فوق انتشار داده که در زیر قسمت هایی از آن را مطالعه میکنید:

... فاشیستها، این ناپاکان که از طرفی توان برخورد عقیدتی را ندارند و از طرف دیگر از شیوع اندیشه های مترقی سخت در هراسند با شیوه فاشیستی خویش دست به سرور صاحبان اندیشه های مترقی میزنند، به امید آنکه نابودی اندیشه را باعث گردند. زهی خیال باطل، فاشیستها برای نیل به مقاصد پلید خویش به هر عملی دست میزنند. کتا بفروشها را به آتش میکشند، کمال شیرزادها را میسوزانند هزاران نمونه دیگر.

روز جمعه ۲۱ تیر ماه ۱۳۵۸ یک دانشجوی مرتجع مذهبی (که تکبر او باد) بنام طباطبائی، که به اصطلاح خودش ما موریت داشته مردم لالی (یکی از بخشهای مسجد سلیمان واقع در شمال غربی این شهر) را ارشاد!! کند: با کمک چند نفر دیگر، دست به ترور یکی از مبارزین این منطقه میزنند. این (فرد) با کمک یکی از ماورین ساواک به نام مهندس مؤذنی و به همراهی ۶ تن از اهالی محل بنامهای: محمود جلودار، احمد جلودار، رجب حمیدی نژاد، جعفر ماطوری و ابراهیم سلطانی، یکی از جوانان مبارز لالی بنام رضا برات وند را خفه کرده و سپس برای عوامفریبی و منحرف نمودن اذهان جسدش را در رودخانه "آب شور" لالی میاندازند. تا بدین ترتیب وانمود کنند که به هنگام شنا خفه شده است. برای روشن شدن اذهان تمام افراد و نیروهای مترقی خود را موظف میدانیم بیرامون این مسئله توضیح بیشتر بدیم:

مدتی پیش اکثیری از دانشجویان مذهبی، بسرای ارشاد و سازندگی!!؟ وارد لالی میشوند. یکی از افراد این اکثیبه نام طباطبائی، بعد از مدتی اقامت در لالی و فعالیت در مقام مبلغ مذهبی و مسلم قرآن، با تعدادی از اهالی محل، بخصوص افراد مذکور در فوق و مهندس مؤذنی آشنا میگردد. مهندس مؤذنی یکی از ساواکیهای انقلابی است که پس از قیام آبشوره بر سر خویش ریخته و به جله گاه فاشیسم رفته. وی با نوشتن یک ندامتنامه، گناهان خویش را شسته و اکنون به شکل افتخاری برای مسئولین انقلابی!! موزاسمت بخشد ادر لالی کار میکند.

این فرد برای اثبات خوش خدمتی خویش به مسئولین آنچنان که مشخص شده، به پاسداران دستور اکید داده که شبها هر جا افراد کمونیست را دیدند آنها را هدف گلوله قرار دهند.

جناب بخش دار این دستور را پس از آمدن مدنی، استاندار خوزستان به لالی صادر میکند. مدنی در بازدیدش از لالی مردم را تهدید کرده که (اگر کوچکترین حرکتی بکنید، به سر شما همان بلایی را خواهیم آورد که بر سر عربها آوردیم). صدور دستور هدف قرار دادن کمونیستها، خشم افراد مبارز را برمی انگیزد، بر همین اساس رضا به بحث های طولانی با افراد مذهبی بخصوص با طباطبائی میپردازد. علاوه بر این رضا در زمینه افشاء گری از طریق بحث شدیداً فعالیت میکرده.

بدین جهت (باند فوق) تصمیم میگیرند، رضا برات وند را که مبارزی پراترزی بوده، به مناسبت داشتن اندیشه ای جدا از اندیشه آنها از میان بردارند. بر این اساس روز جمعه ۵۸/۴/۲۱ حدود ظهر وی را خفه کرده و جسدش را در آب می اندازند. آنان پس از انجام این عملیات به ظاهر موفقیت آمیز خویش به هنگام بازگشت به لالی آنها در میان راه، در حالی که سوار بر دو ماشین بوده اند، با دو نفر... برخورد می کنند، که برای آب تنی عازم "آب شور" (محل وقوع حادثه) بوده اند. این دو نفر پس از رسیدن به کنار رود متوجه یک دست لباس و یک نخدا می میشوند و پی می برند که حادثه ای اتفاق افتاده.

قاتلین که تقریباً در دهان رود گم کسردن بلافاصله پس از رسیدن به لالی به مردم و کمیته اطلاع میدهند که رضا برات وند، غرق شده. مردم به همراهی عده ای از دوستان رضا برات وند به محل حادثه میروند و پس از مدتی جستجو جسد را از آب بیرون میکنند. روی بینی جسد یک خراشیدگی وجود داشت و دهان و بینی اش پر از شک بود. که این احتمالاً نشان دهنده آنست که رضا را در شن ها فرو برده اند و بدین

ترتیب وی را خفه کرده اند. دوستان رضا بلافاصله وی را به شکل "سرازیمر" نگه میدارند و شمشیرا فشار میدهند. اما حتی یک قطره آب هم از دهان یا بینی رضا بیرون نیامد. و این مشخصه، به تنهایی حکایت از آن دارد که "رضا شهید" شده. پس از آن که جسد از آب گرفته شد، طباطبائی محمود جلودار، احمد جلودار، رجب حمیدی نژاد و محمود حمیدی نژاد، شدیداً وحشت کرده و دچار تناقض گویی شدند.

وقتی مردم علت حادثه را از آنها جویا شدند، هر یک از آنها توضیح ماجرا را به دیگری موعول میکرد. حتی یکی از آنها آشفته شد و فریاد زد: چرا من توضیح بدهم، من که هیچ نقشی در این ماجرا نداشته ام. جسد کاملاً حالت دفاعی داشته، به این شکل که دستهایش روی سینه و یک پایش به جلو بوده و این نشان میدهند که احتمالاً در حالیکه عاملین حادثه سر رضا را در شن فرو کرده بودند، وی سعی میکرد که از زمین برخیزد اما موفق نشد.

بزرگ محل که یک نفر هندی است یا بدین جسد بلافاصله به شکل غیر ارادی، رو به برادر شهید میکند و از وی میپرسد: "برادرتان با کسی دشمنی داشته؟" کسبه این غیر طبیعی بودن خنقی را نشان میدهند. اما پس از معاینه جسد این بزرگ جواز دفنسی مادر میکند و وانمود میکند که خنقی به شکل طبیعی بوده. عده ای از رفقای رضای شهید به بزرگ مزیور مراجعه میکنند و از او میخواهند که توضیح دهد، در حالیکه وی بزرگ قانونی نیست به چه مجوزی جواز دفن صادر کرده؟

وی پاسخ میدهد که: بزرگ قانونی مسجد سلیمان، کتبا به وی اجازه داده.

این مسئله بسیار تعجب آور بود که چگونه ظرف سه، چهار ساعت، بزرگ قانونی مسجد سلیمان، خبردار شده و مجوز کتبی را به دست بزرگ مزیور رسانده؟ در حالیکه فاصله زمانی از مسجد سلیمان به لالی لااقل ۲ ساعت طول میکشد.

به همین علت رفقای رضای شهید، از بزرگ می - خواهند که مجوز را نشان دهد. وی پاسخ میدهد: مجوز پیش رئیس پاسگاه است. سپس از وی میپرسند: اگر خنقی طبیعی بوده چرا پس از وارونه کردن جسد، آب از خلق و بینی آن خارج نشده؟ وی میگوید: مقداری آب در ریه اش بوده، اما خارج نشده. از او میپرسند: از کجا چنین تشخیصی را داده؟

پاسخ میدهد: با یک دستگاه مخصوص این را فهمیدم. اما دوستان وی که در تمام طول معاینه و دفن جسد شاهد بوده اند، به وی تذکر میدهند که وی هرگز دستگاه بیگنا نبرده است.

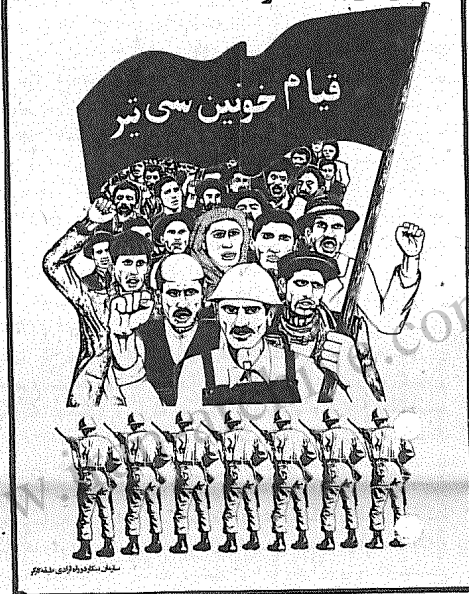
در اینجا بزرگ مزیور که از تناقض گویی خودش خسته شده بود، میگوید: ممکن است من اشتباه کرده باشم، میشود جسد را بیرون آورد و دوباره معاینه کرد. از اینها گذشته یکی از رفقای رضای شهید در حالیکه از دکان پدر حمیدی نژاد، جنس میخرد شاهد بوده که یکی از عاملین اصلی به یکی دیگر از عاملین میگفته: "حرفی که نزدی" و آن دیگری پاسخ داده: "نه مثل اینکه جریان دارد میخوابد" جالب اینجاست که طباطبائی... کشف پس از وقوع حادثه ناپدید شده و اثری از وی نیست. مرتجعین باید بدانند که خون رضا در درون هر مبارزی میجوشد و خشم وی از وجود هر رزمنده ای زبانه میکشد. و بنیان هر آنچه را که نامردمی است، خواهد سوزاند... پوشش مذهب فاشیستها را، حفظ نخواهد کرد زیرا طوفان خشم ستمدیگان، هر مانعی را خواهد شکست... ما با ایمان به شهادت رضا، در پیشگاه خلق مبارز ایران اعلام میکنیم همچون گذشته، به مبارزه خود بر علیه فاشیسم ادامه داده و جز خلق میسارر ایران، هیچ مقام ورتکبنا... برای رسیدگی به این امر ذیصلاح نمیدانیم. دفتر سیاسی "طرفداران طبقه کارگر" مسجد سلیمان

منافع عمومی شفقت و عفو نشان می دهد و در این راه لایحه عفو عمومی را به اجرا می گذارد و در عوض مشت محکم و سرشیره خود را به نیروهای رزمنده و انقلابی می تودد...

یالیستی توده های مستمیده ما توانست صنعت نفت را به رهبری صدق ملی کند و بسیاری از نهاد های دکرا تیک و آزادیهای اجتماعی را بقرار نماید و توطئه های ارتجاعی و در اسان در باره راهزنی امپریالیسمهای انگلیسی حمایت می شدند، خفتی سازد، و صدق برای جلوگیری از توطئه های بیشتر خواستار آن شد که ارتش در زیر نظر و فرمان او قرار گیرد و چون شاه نپذیرفت، استعفا کرد. اینجاست که توده های خلق بمنظور بازگرداندن مجدد قدرت به حکومت ملی صدق بیباختند و علیه حکومت قوام السلطنه که بجای صدق از سوی شاه بر سر کار آمده بود، مبارزه خود را آغاز کردند...

دست آوردهای قیام ۳۰ تیر چرا از دست رفت؟ چه شباهتی بین قیامهای ۳۰ تیر و ۲۲ بهمن وجود دارد و چه خطری نتایج قیام بهمن را تهدید میکند؟ و چرا؟ امروز پس از قیام بهمن ماه چه شرایطی حاکم است

گرامی باد خاطره



۵) ارتش بر همان پایه ارتش شاهنشاهی و بعنوان وسیله ای برای سرکوب بازسازی می شود. اساس این ارتش طی یک توطئه امپریالیستی (در قالب سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم و در جوی که رهبری خرده بورژوازی جنبش را هم این تومح احاطه کرده بود که گویا ارتش دست پرورده شاه یک شبه "عابد و زاهد و مسلمان" می شود و تاکتیک زیرکانه عدم دخالت ارتش در سیاست و جانبداری "قره باغی" ها از انقلاب) حفظ شده است. آنها باز سازی می کنند تا بتوانند وظیفه چماق سرکوب را علیه زحمتکشان و برای خفه کردن فریاد آزاد بخواهانه و حق طلبانه خلقهای ایران بکار رود. همافران دلیر آنقدر تحت فشار قرار می گیرند که دست به تحصن می زنند، رگن ۲ دیواره شروع به کسار می کند و اندیشه های ضد خلقی را در ارتش رواج می دهد. برای ارتش همچنان نقش سرکوب خلقهای ایران را قائلند و برای نمونه آموزش های آن کافی است اشاره کنیم که از طریق نمایش فیلم ضد انقلابی ای نظیر "کلاه سبزه" - که جنایات آمریکا در ویتنام را توجیه می کند - می خواهند به ارتش "روحیه" بد دهند!

مبارزات خلق در یک مرحله به پیروزی رسید، اما بدلیل ضعف اساسی که در جنبش وجود داشت دستاورد های این قیام نتوانست حفظ شود و می دانیم که پس از یکسال با وقوع کودتای ۲۸ مرداد، امپریالیسم هارترو وحشیانه تر بازگشت و همه دستاورد های خلق را باز پس گرفت. همانطور که در این مقاله اشاره کردیم حوادث پس از قیام اخیر نیز رنگهای خطر را بر ما در می آورد: خطر بازگشت امپریالیسم و ارتجاع و خطر از دست رفتن پیروزیهایی بدست آمده، و... حال ببینیم چه وجه مشترکی بین قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و قیام بهمن ماه ۵۷ وجود دارد و چه درس مهمی باید از بزرگداشت آن روز گرفت چرا دستاوردهای قیام بهمن ماه با آنچه جافنشاهی دلیبری در معرض خطر قرار گرفته است، و چرا دستاوردهای قیام سی تیر نیز پس از حدود یک سال بریاد رفت؟ همانطور که قبلا نیز اشاره کردیم، پاسخ این است که رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی جنبش از به پیروزی رساندن کامل یک انقلاب ضد امپریالیستی عاجز است و دیر یا زود در دام امپریالیسم می افتد. بحث بر سر شیات خیر این وان نیست چرا که نیت خیر تعیین کننده نیست. آنچه تعیین کننده است، ماهیت طبقاتی دست اندرکاران یک قضیه است. اگر رهبری یک مبارزه ضد امپریالیستی در دست طبقه کارگر باشد، پیگیری آن مبارزه تضمین است و امکان سازش با نهاد های ارتجاعی فقودالی، بورژوازی بهیچوجه وجود ندارد. اما چنانکه در جنبش ملی ایران (زمان دکتر صدق) دیدیم سازش های رهبری با دربار و فقودالها و مرتجعین و تومح امکان استفاده از تضاد بین آمریکا و انگلیس و عدم قاطعیت در برکندن ریشه های نفوذ امپریالیسم (که صرفا با تکیه بر قدرت مسلح و سازمان یافته توده ها و رهبری طبقه کارگر امکان پذیر است) موجبات شکست جنبش را فراهم کرد و امروز نیز با نگاهی بر آنچه پس از قیام بهمن ماه گذشت است و تعمق در آن بخوبی این خطر، خطر شکست همین انقلاب ناتمام - که باید پیگیری آن ادامه یابد - بوضوح حس می شود. اگر نیروهای واقعا و در راس آنها طبقه کارگر در تشکیلات ویژه خود متشکل نشوند و اگر هشیارانه و پیگیرانه این انقلاب دمکراتیک را تا به آخر ادامه ندهند، اگر تسلیم توهومات و برخورد های تاکتیکی خرده بورژوازی شده، مکرراتیم پیگیر خود را در تئوری و در عمل پیاده نکنند و اگر تمام تلاش ها را در مبارزه بی امان با امپریالیسم و عمال داخلی شتمنکز نکنند و اگر در "وحدت کلمه" با این معنی، خللی وارد آید (آنطور که امروز چنین می خواهند) - سر نوشت این قیام نیز با همه عظمتش، با همه خونهای گرانبهایی که به پای آن ریخته شده بهتر از قیام ۳۰ تیر نخواهد بود. بهوش باشیم، مبادا نیروهای ضد انقلاب از ضعف، ناپسانمانی و عدم آمادگی لازم زحمتکشان برای مقابله با خطر، سود جوید و انقلاب ما را به شکست بکشاند. چنین مباد!

"گرامی باد خاطره شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱" "زنده باد وحدت رزمنده خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع" "سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

قابل برگشت، از بین برود، و پایگاه های اقتصادی آن که ریشه در کلیه شغون زندگی مردم ما داشته و اقتصاد کشور ما را بصورت زانده ای برای اقتصاد امپریالیسم آمریکا در آورده کاملاً برچیده شود... اما بدلیل آنکه رهبری جنبش را طبقه کارگر در دست نداشت، امپریالیسم با مکاریها و از طریق عمال رنگارنگش که برخی از آنها در مراکز قدرت وجود دارند، همچنان پایگاه های نفوذ و سلطه خود را حفظ کرده و آماده می شود تا طی پیروسی ای مجدداً قدرت دلخواش را باز یابد. این خطر امروز بسیار جدی است. سرمایه داری وابسته ضربه اساسی نخورده است و کوشش در جهت مرمت "خسارت های آن بکار می رود" خیال امپریالیسم آمریکا از لحاظ سمتی که دولت و مراکز قدرت در فعالیتهای خود دارد، نه تنها ناراحت نیست بلکه موجب رضایت او هم می باشد. نظیر سیاست تقویت هر چه بیشتر بورژوازی، همراه با سرکوب کارگران، سیاست میدان دادن به نفوذ الهاو سرکوب دهقانان، سیاست سلب آزادی ها، سیاست ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک، سیاست اعمال سانسور و آتش زدن دفاتر روزنامه ها، کتابخانه ها و کتابها، سیاست تفرقه اندازی و مردم را به مسلمان و کافر تقسیم کردن و بر اساس آن کینه های جهالت آمیز را در دامن زدن، سیاست تهمیت زنی به نیروهای انقلابی نظیر آتش زدن خرمنها را که از سوی فقودالها و عمال رژیم سابق صورت می گیرد به گردن نیروهای انقلابی طرفدار خلق انداختن و تهمت های بی اساس ترور و قتل و جاسوسی، سیاست دستگیریهایی دلخواهی انقلابیون و شکنجه آنها، سیاست درگیر کردن مردم با تضادهای جانبی و مشغولیت درست کردن برای مردم تا دشمن اصلی را که عبارت از امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی است از یاد ببرند. سیاست منحرف کردن سمت مبارزه مردم از امپریالیسم به مبارزه با کمونیسم و هر چه رنگ دمکراتیک و توده ای دارد، و بالاخره سیاست خارجی راست و ضد انقلابی دولت موقت که پارهای از نمونه هایش عبارتند از: لغو نکردن قراردادهای اسارت آور منعقد شده بین ایران و امپریالیستها، نظیر قرارداد نظامی دو جانبه بین ایران و آمریکا، و آژ - سی - دی و هزاران قرارداد دیگر. عدم افشاء اسرار سیاسی - نظامی، پلیسی و جاسوسی آمریکا که نه تنها حقوق مسلم خلق های ایران بلکه حقوق خلقهای منطقه و جهان را نیز مورد تهدید قرار می داده است. تحکیم روابط دوستی با رژیمهای ارتجاعی و دست نشانده نظیر عمان و کره جنوبی و در مقابل، برخورد سرد و شرم آور با نیروهای انقلابی منطقه، و در عوض ایران را جولانگاه گروه های ساختگی و دست راستی فاشیستی مثل "امل" لبنان کردن. اینها در همه نمونه دیگر موجبات اطمینان خاطر امپریالیسم را فراهم آورده است. در تأکید همین اطمینان خاطر، آوردن نقل قولی از ویلیام سولویان سفیر سابق آمریکا در ایران بهنگام ترک ایران جالب توجه است که بنا به گزارش مجله المستقبل ۲ ژوئن - چاپ پاریس گفته بود: "ما تا آخر سال مسیحی جاری ای اوایل سال آینده دوباره به ایران بر می گردیم". چه اطمینانی برای آمریکا قیام از این بهتر که حتی یک برگ از اسناد فجاج و جنایاتشان علیه خلقهای ایران و کشورهای منطقه و انقلاب فلسطین و عمان افشاء نشده و از همان ابتدا یعنی از چند روز پیش از سقوط سلطنت تا امروز کمیته ویژه ای که با اعتراف همه مسئولین امر زیر نظر کمیته های انقلاب هم نیست، حفاظت سفارت آمریکا را بعهده داشته و هنر پارز آرد سنگتری مجاهد اسیر سعادت نبوده است. واقعا اگر منافع آمریکا این چنین نگهبانانی داشته باشد، آمریکا دیگر کوچکترین این اضطراب خاطر می نخواهد داشت، زیرا بقول معروف امانت ها به دستهای "امین" سپرده شده است!

۳) قدرت حاکمه پس از انقلاب، بحقوق خلق های مستمیده ایران را که سالیان متضاد استم مضاعف (طبقاتی و ملی) را تحمل کرده اند، نادیده گرفته هر گونه حق طلبی را، تجزیه طلبی و تخریب می نامد و از تحریکات فقودالها و عناصر وابسته به رژیم گذشته پیراهن عثمانی برای سرکوب نیروهای حق طلب خلق ها در دست می کند و حاضر نیست حق خود مختاری خلق ها را در چارچوب تمامیت ارضی ایران برسمیت شناسد. این اقدامات قدرت حاکمه، ایران را بسوی یک جنگ داخلی که بفتح هیچکس جز امپریالیسم رجوع نیست سوق مید هد. ۴) نسبت به ساواکیها و جنایتکاران و غارتگران

ادامه از صفحه ۲ دربارۀ ۵۵۵۵

میان توده ها و در جریان شرکت در امر دراز مدت رهایی آنها از جنگال امپریالیسم و ارتجاع و اگر دومی را درست میدانید ، چرا تسلیم منافع روزمره میشوید؟ ... چنین تاکتیک هایی علیرغم هرگونه موفقیتی قبلی حرفی (مثلا موضع گیری در اعلامیه دعوت) - یا وجود آگاهسی بر ماهیت صحنه گردانان چنین نظراتی ، از جانب نیروهای نظیر مجاهدین خلق عملا در خدمت کسانی قرار میگيرد که از آنها نام بردیم

ادامه از صفحه اول حوادث ۵۵۵۵
حوادث منطقه ای وارد عمل شود ، که معنای این کار با توجه به حوادث سنج ، و خوزستان و ... جز رودررویی با زحمتکشان و حمایت از مرتجعین و فئودالیهای مصلی نیست ، امروز با توجه به دستوری که لشکر ارومیه برای حفظ " امنیت منطقه " گرفته ، دیگر آشکار شده است . بدین ترتیب چون افراد کمینه ها و پاداران از نظردولت قادر به حفظ امنیت (از نوع حفظ امنیتی که در میوان آنها دیدیم) نیستند ، بناچار ارتش را جلو آورده اند . در اینجا لازم است اشاره ای نیز به نقش رادیو و تلویزیون داشته باشیم ، طبق معمول این دستگاه که حساسترین و مهمترین مسائل مربوط به خلقها ، کارگران

و زحمتکشان و نیروهای واقعی انقلابی را تحریف و جعل می کند ، اخبار میروان را نیز جعل کرد . بجای اتحادیه دهقانان و دیگر اتحادیه های شرکت کننده در نظرات از حزب دمکرات حرف زد ، و خبر را طوری وانمود کرد که گویا جمعیت نظر هرکننده بدون علت با پاداران درگیر شده اند و در این درگیری شروع کننده آنها بوده اند ! و فروغ های رادیو و تلویزیون آنقدر وقیحه نبوده که حتی فرود آمدن میروان را نیز بلقا صله ترا نکذیب کرد . در جریان سقوط ستاد پاداران مدارکی به دست انقلابیون افتاده است که بعضی از آنها نشان می دهد برخی از افراد امور ترور انقلابیون بوده اند که مدرک آن ضمیمه است . بقیه در صفحه ۸

ادامه از صفحه اول سرمایه داران ... چه تفاهمی بین کارگر که نیروی کارش را میفروشد و کارفرما که از خون کارگر تغذیه می کند می تواند وجود داشته باشد ؟

برآورد نیازهای مادی و معنوی کارگران و سایر زحمتکشان فقط در صورتی ممکن است که حاصل کار آنها منطبق به خود آنان باشد . امروز ثروتمندان یعنی انگلیسی که از حاصل دسترنج زحمتکشان زندگی میکنند در بهترین خانه ها ، در بهترین مناطق شهرها زندگی میکنند و از بهترین نوع اتومبیلها استفاده میکنند و برای چند روز خوشگذرانی ویلاهای مجللی در کنار دریا دارند و هر سال یک یا چند بار برای خوشگذرانی عازم اروپا و آمریکا میشوند . از بهترین مدارس برای تحصیل فرزندانشان چه در داخل و چه در خارج استفاده میکنند و مسافرت به آمریکا برایشان بمراتب آسانتر از مسافرت یک کارگر به یک شهر نزدیک برای استفاده از چند روز مرخصی است . همه این امکانات در سایه سیه روزیها و محرومیتهای زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر بدست آمده است ، نصیحت نمودن سرمایه داران کوچکترین تأثیری در عیش سیری ناپذیر او در چپاول کارگران نداشته و ندارد و نخواهد داشت . چون هدف سرمایه دار چیزی غیر از کسب سود نیست و تا جایی که امکانات موجود اجازه بدهد سودش را بیشتر خواهد کرد و اصلا برای سرمایه دار مهم نیست که کارگر در چه شرایطی بسر میبرد ، آیا بچانه به مدرسه میرود یا نه ؟ یا اگر یکی از اعضای خانواده اش لریزش شد از عهده معالجه اش بر می آید یا نه ؟ آیا کلیه ای دارد که در آن زندگی کند ؟ مهم اینست که کارگر سود تولید کند .

نگاهی به سخنان امام خطاب به صاحبان صنایع

نگاهی به سخنان امام خطاب به جمعی از صاحبان صنایع که در روزنامه اطلاعات ۱۶ تیر ماه چاپ شده است به وضوح نشان میدهد که خرده بورژوازی کسه در یک مرحله از مبارزات ضد امپریالیستی و فئودالیتی خلقهای ما نقش بارزی ایفا میکرد و عامل بازدارنده سازش بورژوازی لیبرال با سلطنت بود و برای همیشه حکومت نتگین سلطنت را به همت جانفشانی توده های خلق به زیالهدانی تاریخ برتاب کرد چگونه از مبارزه پیگیرانه علیه امپریالیسم و وابستگان داخلی همچنن علیه استثمار ناتوان است و چگونه از نفوذ کلام خویش که در رابط با همگامی با توده ها در مبارزه ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی کسب نموده در راه تأشید و تضمین منافع بورژوازی بکار میگيرد . این است که با دادن اطمینانهای بیشتر به سرمایه داران آنان را از خطر انفجار توده ها برحذر میدارد و از آنها میخواهد که شرایط را بهتر " درک " کنند . صحبت بر سر نفی استثمار نیست چیزی که در هر جا و هر موقعیتی باره آن را بر زبان میرانند - بلکه صحبت بر سر این است که : " آقایان صاحب کارخانجات باید یک قدری وضع شان را نسبت به گذشته تغییر بدهند . " و میافزاید که اگر " در کارخانه ها و از بین کارگران به واسطه اینکه به آنها درست رسیدگی نمیشود ، انفجار حاصل شود ... آنوقت نه روحانی میتواند آنرا خاموش و نه کن دیگر و این خطری است برای همه شما و برای همه ما . "

واقعا این دلسوزی برای آقایان صاحب کارخانجات که شکمها و جیبهای خود را با خون و رنج کارگران و زحمتکشان ما انباشته اند از کجا مایه میگيرد ؟ چرا انفجار (یعنی قیام کارگران برای احقاق حقوق خود) این قدر وحشت آور است ، قیام کارگران و انفجار آنان منافع چه کسانی را تهدید میکند ؟ واقعا چه

بدون قطع دستهای سلطه گر امپریالیسم از صنایع نمیتوان از ملتی شدن آنها حرف زد

منافع مشترکی این دو ، یعنی صاحبان کارخانجات و روحانیت را به هم اینچنین ربط میدهد که از انفجار کارگران و قیام آنان از خطر مشترک و واحدی حرف زد به میشود ؟ توصیه آقا به صاحبان کارخانجات این است که یک قدری وضعشان را نسبت به گذشته تغییر دهند . این " یک قدری " چقدر است ؟ آیا کارگران و زحمتکشان ما برای همین " یک قدری " این همه گرسنگی کشیدند ، مبارزه کردند ، اعتصاب های فلج کننده حکومت نظامی را بپا کردند و کشته دادند ؟ آیا توصیه یک قدری تغییر در روابط بین سرمایه داران و کارگران ، نقشی جز در پیچه اطمینان برای جلوگیری از انفجار را ایفا می کند و آیا واقعا این در پیچه اطمینان در خدمت کس است ؟ امام خود در جای دیگری از همین سخنانی به این سوال جواب میدهند و میگویند : " شما برای حفظ خودتان ، حفظ خانوادهتان ، حفظ حیثیتتان بنشینید و با هم (یعنی با کارگران) تفاهم کنید . "

باید پرسید واقعا چه تفاهمی بین سرمایه داران و کارگران ، بیرونی استثمار کارگران و استثمار شدگان ، بین آنها که بیبسی کارشان را میفروشند تا نان بخسور و نمیری بدست آورند از یک سو و آنان که از خون کارگران تغذیه میکنند و فربه میشوند از سوی دیگر ، میتواند وجود داشته باشد ؟ آیا این توصیه تفاهم بین گسنگر و میش نیست ؟ امام در ادامه سخنان خود میافزایند : " از این جهت باید صاحبان کارخانه ها توجه داشته باشند که با کارگران نظیر سابق عمل نکنند ، با آنها بسز در دوست باشند . " باید پرسید : آیا برادری و دوستی بین دودشمن - یکی خونخوار و دیگری قربانی او - می تواند وجود داشته باشد ؟ آیا " تعدیلی " که در همین سخنانی تأکید میشود که مورد خواست اسلام میباشد همین است ؟ آیا واقعا نظریه دوستی و برادری بین کارگر و سرمایه دار برفخ به کسی است جز برفخ سرمایه داران ؟ این خود سخونه بسیار بارزی از این مسئله است که چگونه رهبری نفوذ کلام و قدرت معنوی خود را در خدمت بورژوازی بکار گرفته است و در واقع بحکم قوانین علمی حاکم بر روابط اجتماعی جز این هم چاره ای ندارد .

امام در ادامه سخنان خود چنین میگویند : " این چنین نیست که کارگران خیلی بلندپرواز باشند آنها زندگی میخواهند . آقایان کاری نکنند که یک زندگی برای آنها حاصل بشود و بدن وسیله از انفجار کسه قابل کنترل نیست جلوگیری شود " ایشان سرمایه داران را نصیحت میکنند که لقمه تانی را به عنوان صدقه به کارگران ندهند . همین کافی است زیرا کارگران بلند پرواز نیستند و زندگی کردن برای آنها کافی است . احقاق حق کارگران و خواستار الفاء ، استثمار شدن بلندپروازان نام میگيرد ، گویا کارگران با از انکلیم خویش دارنده دراز میکنند . تنها زندگی و زنده بودن برایشان کافی است همین قدر که انفجار حاصل نشود و آنها بازم فردا صبح بتوانند سر کار برگردند و جان بکنند و جیبهای سرمایه داران را که " بطور مشروع " پر میشود ، پرتر کنند .

امام سپس میافزایند : " بدین وسیله از انفجاری که قابل کنترل نیست جلوگیری شود . با این تحریکاتی که میبینید اگر انفجار بشود انفجار بر ضد اسلام است . " باید پرسید منظور از تحریکات چیست . آیا منظور جز افساء گری استثمار سرمایه داران ، آگاهی دادن به طبقه کارگر و آشنا کردن آنان به حقوق حقه خود می باشد که از سوی مبارزان وفادار به طبقه کارگر صورت میگيرد ؟ واقعا چه کسانی از بیداری و هشجاری کارگران و مطالبه آنان نسبت به حقوقشان صدقه میبینند و

آنها " انفجار " تلقی میکنند ؟ این انفجار ، بر ضد سرمایه داران و استثمارگران و زالوهای خونخواری است که امروز برای قانونی کردن و مشروع جلوه دادن ظلم و استثمار خود دست به دامن دین زده ، اعتقادات دینی مردم و اسلام را آنها از زبان بزرگترین مرجع و اسلام شناس در خدمت هدفهای منفعت طلبانه و استثمار گرانه و فد کاری خود بکار میگيرند و این در حالی است که اقدام کمونیستها ، این زندگان را ستین و از جان گذشته راه رهایی طبقه کارگر در روشن کردن طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه نسبت به منافع خود تحریک نام میگيرد . امام به ما حیان کارخانجات توصیه می کند که " شما ها یک قدری پائین تر بیایید و کارگران را قدری بالاتر ببرید . آنها زندگی میخواهند شما ها که الحمدلله دارا هستید و دارای کارخانه ها میباشید و دارای کارمند زیاد هستید یک قدری برای مصلحت خودتان برای اینکه خدای نخواستہ انفجاری نشود که همه چیز کشور بپايد برود یک مقداری خودتان با دست خودتان به این ها کمک کنید . " آیا واقعا کارگران صدقه میخواسته اند که آن مبارزات عظیم را آغاز کردند و ادامه دادند و طاغوت را از پای در آورند ؟ کارگران حقشان را میخواهند ، حقی که در طول تاریخ از سوی طبقات استثمارگر به عناوین و رنگها و توجیه های مختلف غصب شده است . ومهمتر از همه اینکه دارایی

صاحبان کارخانجات به بهای محرومیت کارگران بدست آمده است . آیا قدری بالاتر آمدن برای کارگران کافی است . اگر " دارا بودن " و " صاحب کارخانه بودن " و کارمند زیاد داشتن " سرمایه داران ، از نظر امام امر نادرستی بود ایشان آنها را با گفتن الحمدلله تأشید نمینمودند و ممرانه اظهار تحایل نمی نمودند و از آنان نمی خواستند که " برای حفظ خودتان برای حفظ خانواده و حیثیتتان فکری نکنید . "

امام در قسمت دیگر از سخنان خود و پس از آنکه در قسمت اول تنها از صاحبان کارخانجات و صنایع خواست است " یک قدری پائین بیایند " گویی ضرورت این امر را احساس میکنند که راه را بر هرگونه اضطراب خاطر آقایان صاحب کارخانجات ببینند که میا آ آنان را نگرانی حاصل شود که منافعشان در خطر است بدین جهت فوراً توضیح میدهند و میافزایند که : " البته اجباز ه نخواهیم داد که یک قدم بسر خلاف فاسلام بردارند . اسلام مالکیت را بطور مشروع تثبیت کرده و اجازه داده است . امام به سرمایه داران اطمینان میدهد که " اینجا مملکت کمونیستی نیست که دولت هر چه بخواهد بکند ، مملکت اسلامی است . مالکیت را برسمیت میشناسد . دولت نمیتواند تخطی کند اگر تخطی کند کنارش میگذارد . این طور نیست که شما خیال کنید که بخواهند هرکس کارخانه ای دارد از او بگیرند " ایمن ضحبتها روشن تر از آنست که احتیاج به تفسیری داشته باشد . امام پس از آنکه این موضع را موضع اسلام معرفی مینماید ، بر اقدامات دولت و اسلامی بودن آنها صحه میگذارد ، تأکید مینماید که " ما باید روی خط اسلام عمل کنیم . من تا زنده هستم نمی گذارم دولت از خط اسلام خارج بشود . "

این سخنرانی امام به وضوح هرچه تمامتر نشان میدهد که مبارزه خرده بورژوازی کجا لنگ میزند ، کجا ناپیگیری خود را نشان میدهد ، کجا در برابر نیروهای طرفدار حقوق اساسی زحمتکشان و به ویژه طبقه کارگر قرار میگيرد و چگونه در نهایت ، آنجا که سر بزنگاه قرار میگيرد میتواند به دفاع از منافع سرمایه داران برخیزد و با هر آنچه در دست دارد ، از نفوذ فرهنگی و معنوی و دینی به حمایت از دشمنان طبقه کارگر برخیزد .

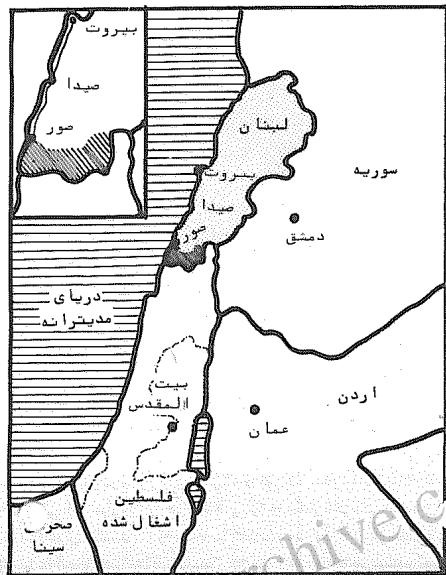
بهریضه زرد

مسئله‌های بنام "جنوب لبنان" اردوگاه‌های آوارگان فلسطین در لبنان و دیگر کشورهای عربی نمونه‌ای است رسوا کننده از ستم امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع

ویکی از فاجعه‌های قرن بیستم

دید و این امر آنها را بنحو چشمگیری از دیگر طوایف و اقلیتهای لبنان عقب تر نگاه داشته است. چنین زمینیه اجتماعی ناشی از ستم طبقاتی و مذهبی است، که جو نارضائی، شورش و انقلاب را در جنوب لبنان بالا نگه داشته است و بهین دلیل سازمانهای رادیکال، انقلابی و چپ بیشتری پایگاه خود را بین شیعیان یافته اند. فلسطینی‌های رانده شده از وطن در چنین جو اجتماعی که بطور نسبی از نوعی دیکراسی پارلمانی هم برخوردار است بسیار بهتر از دیگر کشورهای عرب امکان پیوند با خلق را داشتند. بر مبنای همین پیوند است که امروز نیز می بینیم که نیروهای انقلابی فلسطینی در کنار رزمندگان انقلابی لبنانی در جنوب لبنان سدی مقاوم

بیش از ده سال است که در اخبار مربوط به درگیری بین خلق عرب و نژاد پرستان تجاوزگر صهیونیست، نام جنوب لبنان بر سر زبانهاست. بیش از ده سال است که این منطقه حاصلخیز و حساس خاورمیانه عربی در زیر تهاجم وحشیانه نیروهای اسرائیلی قرار دارد. بیش از ده سال است که جنوب لبنان بمثابه پایگاه فعال عملیات رزمی نیروهای انقلابی فلسطین در آضه، جنگهای سنگین چند روزه همراه با بمبارانهای شدید را بخود دیده و به تعمیر رهبران انقلاب فلسطین، جنگ پنج اعراب و اسرائیل در آن بوقوع پیوسته است. بیش از ده سال است که زحمتکشان لبنانی تاوان همکاری و همستگی خود با انقلاب و خلق فلسطین را می پردازند، خانه ها و مزارشان ویرانه می شود و می سوزند و علیرغم مقاومتی اعجاب انگیز، چه بسا مجبور به ترک خانه شده، آواره مناطق دیگر گشته اند. بطور خلاصه امروز جنوب لبنان، چه برای امپریالیسم و اسرائیل و نیروهای ارتجاعی و چه برای انقلاب فلسطین نقش کلیدی و حیاتی دارد. در یک نگاه کوتاه ببینیم اهمیت موضوع از کجا سرچشمه می گیرد؟



دولت تجاوزگر و غاصب اسرائیل از آغاز پیدایش خود (ماه مه ۱۹۴۸) با لبنان (جنوب لبنان) هم مرز است در همان سال بین دولت لبنان و اسرائیل موافقتنامه ای امضا شد که بر اساس آن در مرز و کشور باید آرامش (عدم تشنج) برقرار باشد. چنین قراردادی با دیگر کشورهای عربی هم مرز با اسرائیل نیز بسته شد. با مصر، با سوریه و با اردن (۱).

پس از سال ۱۹۴۸ تحولاتی در رژیمهای کشورهای عربی بوقوع پیوست. در سال ۱۹۵۲ رژیم سلطنتی و دست نشاندۀ ملک فاروق در مصر سرنگون شد و افسران آزادی خواه با گرایش ناسیونالیستی و ضد صهیونیستی رادیکال برهبری ناصر در رأس جمهوری مصر قرار گرفتند، در سوریه کودتاهای نظامی متعدد و غالباً با گرایشهای رادیکال بوقوع پیوست، در اردن با وجود آنکه ترکیب نظام سلطنتی دست نخورد ولی دولتی با گرایش ملی برهبری سلیمان نابلسی قدرت را چندین سال بدست داشت و در لبنان هم علیرغم مبارزات حاد ملی و طبقاتی و طائفه گری که برجسته ترین آنها قیام همه جانبه مردم در سال ۱۹۵۸ علیه حکومت امریکائی کابیل شمشون بود، حکومتیهای متعددی آمدند و رفتند، اما علیرغم این تحولات در آرایش مرزهای این کشورها با اسرائیل تغییری بوجود نیامد. سیل آوارگان فلسطینی بدون این مرزها با شدتی کم یا بیش ادامه داشت و در این میان بورژوازی مالی و تجاری تازه نفس لبنان که با فقوالمیسم و نیز با سرمایه های امپریالیستی پیوندی نزدیک داشت، نیروی کار ارزان آوارگان فلسطینی را حریصانه می بلعید و بر فریضی خود می افزود. بدین ترتیب فرد که در همه این کشورها بویژه اردن، سوریه و لبنان اردوگاههای وسیع آوارگان فلسطینی بوجود آمد که آنها را نمونه ای رسوا کننده از ستم امپریالیسم و صهیونیسم در واقع یکی از فاجعه‌های قرن بیستمین توان به حساب آورد. سیل ستمدیدگان و زحمتکشانی که غالباً یک یا چند عزیز خود را از دست داده پس از روزها و شبها فراز از راه دریا و یا خشکی خود را به ساحلی یا مرزی باصلطال امر رسانیده اند و تنها جان خسته و گرسنه و برهنه خویش را توانستند نجات دهند.

در برابر اسرائیل بوجود آوردند، پیوند ارگان ک بین این دو پایه مادی و عینی سالیان گذشته را پشت سر دارد. به ۱۲ سال پیش برگردیم: انقلاب بیون فلسطینی عملیات مسلحانه سازمان یافته خود را در آغاز سال ۱۹۶۵ شروع کردند و طبیعی است که از مرزهای کشورهای عربی بدون اسرائیل رخنه کرده، پس از انجام عملیاتی به پایگاههای خود بازمی گشتند. این امر موجب می شد که اسرائیل کشورهای همجوار را مسئول این عملیات قلمداد کرده، آنانرا تهدید نموده و غالباً مورد حمله قرار دهد. دامنه عملیات انتقاجویانه اسرائیل علیه لبنان به بعباران شمال لبنان و حتی خود بیروت هم کشیده است که یکی از نمونه های پرسروصدای آن بعباران فروگاه بین المللی بیروت در سال ۱۹۶۹ بود.

این عمل اسرائیل، کشورهای عربی همجوار را که هیچکدام آماده جنگ و مقاومت در برابر اسرائیل نبودند (علاوه بر ماهیت ارتجاعی غالب رژیمهای عربی که اجازه این آمادگی را هم نمی داد) به محدود کردن فلسطینی ها و به تعقیب و به زندان انداختن آنان وادار می نمود. اما جنگ توسعه طلبانه و تجاوزکارانه اسرائیل در ژوئن سال ۱۹۶۷ چنان زمینه انقلابی در سراسر کشور های عربی بویژه کشورهای هم مرز با اسرائیل بوجود آورد که آنها را یاری جلوگیری از مقاومت فلسطین و مانع از آزادی مردم عرب در حمایت از فلسطینی ها نبود. کم و بیش مرزهای اسرائیل در برابر فلسطینی ها باز شد و در این میان مرز لبنان از ویژگی خاصی برخوردار بود.

شرایط مساعد جغرافیائی جنوب لبنان برای جنگ چریکی و وجود دهکده های نسبتاً پر جمعیت در هر دو سوی مرز، امکان پناه گرفتن چریکها از یک سو و ضربه پذیری دشمن از سوی دیگر را بیشتر می کرد. دولت لبنان هم در چنان وضع مستحکمی قرار نداشت که نتواند مانع از این عملیات گردد. این دولت که نماینده فقوالمیسم و بورژوازی وابسته لبنانست، در سالهای ۶۸، ۷۲ و ۷۵ کوشید مقاومت فلسطین را سرکوب کند که هر بار با شکست مواجه شد. رویهمرفته وضع انقلابی و امکان فعالیت علیه اسرائیل با ابعاد توده ای و سیاسی در لبنان از جاهای دیگر بیشتر فراهم بود. این است که از سال ۶۷ به بعد جنوب لبنان پایگاه فعال انقلاب فلسطین و بمثابه خنجر همیشه آخته در پهلوئی اسرائیل عمل کرده است.

این از وضع فلسطینیهای آواره به لبنان، حالا نگاهی به خود لبنانی های جنوب بیاندازیم: فقوالمیسم با همه وحشیگری خود هنوز هم بیداد می کند. ستم در آنجا هم طبقاتی است و هم طائفی (مذهبی) و توضیح اینکه جنوب لبنان بویژه دهکده های هم مرز با اسرائیل و شهر تاریخی صور، محل سکونت شیعیان است. در نظام سیاسی لبنان، طائفه (مذهب) نقش اساسی دارد و امتیازات سیاسی اجتماعی بر اساس مذهب افراد که طرحی است استعماری و میراث دوران استعمار فرانسه، بین اهالی لبنان تقسیم می شود. در این نظام مذهبی بیشتر بین سهم و امتیازات مسیحیان مارونی در دست دارند (رئیس جمهور و فرمانده ارتش و عده مقامات مالی و دولتی در دست آنها است) پس از مارونی ها، مسلمانان سنی هستند و پس از آن شیعیان. این امر علیرغم حقیقت است که شیعیان از لحاظ کمی در اقلیت نیستند، اما همیشه بر اساس همان تقسیم استعماری امتیازات اجتماعی و سیاسی در معرض تبعیض فاحشی بود ماند که جلوه های آن سردار بیکاری و عدم وجود خدمات فرهنگی، بهداشتی کافی و... برای شیعیان، (بر اساس همان تقسیم مذهبی) میتوان

علاوه بر اینها جنوب لبنان از یک موقعیت استراتژیک اقتصادی و نظامی برای اسرائیل برخوردار است. رود "لبنانی" که در جنوب لبنان جریان دارد اگر بدست اسرائیل افتد، دهکده های زیادی را که در شمال اسرائیل قرار دارند بخوبی مشروب خواهد کرد. دست یابی به آب این رود همیشه جزء اهداف اسرائیل بوده و هست علاوه بر آنکه تصرف قسمتهائی از جنوب لبنان که بسیار حاصلخیز است برای اهداف توسعه طلبانه اسرائیل لقمه شیرینی است. از لحاظ نظامی نیز جنوب لبنان این اهمیت استراتژیک را دارد که در دامنه کوه هیرون (یا جبل الشیخ) قرار گرفته که از لحاظ حفظ ارتفاعات جولان سوریه بسیار اهمیت دارد.

اسرائیل طی سالهای پس از ۶۷ برای تثبیت پیروزی نظامی خود و وادار کردن خلق عرب به تسلیم در برابر خویش، با بزرگترین مشکلی که روبرو بوده، مشکل خلق و انقلاب فلسطین است. انواع فشارهای سیاسی، نظامی اقتصادی، دیپلماتیک، تبلیغاتی و... را برای سرکوب انقلاب فلسطین بکار برده است و البته در این راه از پشتیبانی و همدستی امپریالیسم جهانی بویژه امریکا و بورژوازی وابسته عرب و رژیمهای خرده بورژوازی متزلزل عرب برخوردار بوده و در این کارزار، جنوب لبنان همواره یکی از داغترین صحنه های پیکار بوده است، زیرا همانطور که گفتیم پیوند محکم فلسطینی ها و لبنانی ها همواره این جنبه را داغ نگاه داشته است، در صورتیکه جنبه اردن با ضرباتی که در سپتامبر ۱۹۷۰ ارتش ملک حسین بر پیکر مقاومت فلسطین وارد آورد و منجر به از دست رفتن پایگاه های فلسطینی ها گردید، بگردی گراید. جبهه سوریه و مصر هم همیشه در کنترل ارتش های دو کشور قرار داشت و عملیات انقلابیون فلسطینی، تنها بر اساس اجازه این دولتها و سیاستهای آنها امکانپذیر بود. آزادی عمل مقاومت فلسطین از سال ۷۰ به بعد تنها در لبنان ممکن بوده، آنهم نه به خواست دولت لبنان، بلکه بخاطر وضعی که دولت مزبور داشته و مهمتر از آن بخاطر پیوند بین فلسطینی ها و لبنانیها که از لحاظ سیاسی به طور نسبی از دیگر ملت های عرب آگاه ترند - قدرت جلوه گیری از فلسطینی ها را نداشته است. راز ادامه فعالیت انقلاب فلسطین در لبنان و شکست ناپذیری آن همین پیوند توده ای بوده است.

از سال ۷۵ عامل دیگری در لبنان شروع بکار کرد و ساقل جدیدی را که تا کنون ادامه دارد، پدید آورد. این عامل جدید شروع فعالیت نظامی دست راستی های لبنان علیه مقاومت فلسطین و نیروهای چپ و مرفی لبنان است. این جنگ داخلی که در مقاله حاضر فرصت پرداختن بدان نیست، منجر به تحولات گوناگونی در لبنان و منطقه گردید. تحولاتی که بنوبه خود شدیداً از اوضاع کشور های عربی و سیاستهای متضاد آنان و نیز از سیاستهای بین المللی تأثیر پذیر است. بطوریکه می توان گفت حل مسئله لبنان نه تنها از حل مسئله خاور میانه و آزادی فلسطین و یا بعبارت دیگر از مبارزه مرگ و زندگی که بین خلقهای ستمدیده عرب از یک طرف و امپریالیسم جهانی و منافع ابرقدرتها از طرف دیگر جریان دارد جدا نیست، بلکه جزئی از آن است.

جنگ داخلی ۳ ساله لبنان منجر به از هم گسیختگی رژیم و پاره پاره شدن ارتش گردید که گروهی بسمت خلق و گروهی در کنار نیروهای دست راستی قرار گرفتند. قریب یک سال است که بخشی از ارتش که موضعگیری فاشیستی راست دارد، همدست با اسرائیل (و بخصوص پس از حمله اولیه ارتش سوریه به فلسطینی ها و لبنانیهای پیشرو - ۱۹۶۷ - که موجب تضعیف مقاومت و لبنانیهای پیشرو گردید) توانست است قسمتهائی از جنوب لبنان را به اشغال خود در آورد. هم اکنون آن قسمت از مرز اسرائیل که در کنترل اینهاست، بر روی ارتش اسرائیل باز است و این نیروی نظامی ارتجاعی - فاشیستی (به رهبری سرگرد سعد حداد که خود از مسیحیان دست راستی است) با پیشروی خود و تصرف مناطق تازه دست اندر کار تقسیم لبنان و ایجاد یک "اسرائیل مسیحی دوم" در خاک لبنان است. همکاری دست راستی ها با اسرائیل نه تنها نظامی، بلکه اقتصادی و مالی و... نیز هست. این توطئه بزرگی است که علیرغم مانعهای که در نتیجه مقاومت دلیرانه رزمندگان فلسطینی و لبنانی و پشتیبانان آنها در راه آن بعمل آمد، همچنان وحدت خاک لبنان، موجودیت انقلاب فلسطین در جنوب لبنان و نیز فعالیت نیروهای مرفی را در آن کشور تهدید میکند. جنوب لبنان آخرین پایگاه مستحکمی است که برای انقلاب فلسطین باقی مانده، جنوب لبنان گلگاه مقاومت فلسطین بقیه در صفحه ۱۲

(۱) این قراردادها با نظارت سازمان ملل متحد بسته شد و وگرنه کشورهای عربی با اسرائیل رابطه سیاسی نداشته اند مگر با بلژیک که اخیراً خیانت آشکار ساداتین مصر و اسرائیل بوجود آمد.

طرح تشکیلاتی کارگران بیکار (م)

در شماره های ۶ و ۷ هفته نامه "پیکار" توضیح دادیم که بیکاری در رژیم سرمایه داری امری ناگزیر است ، و گفتیم حاکمیت رژیم سرمایه داری وابسته بر همین ما ، به بیکاری ابعاد بسیار بزرگتر و گسترده تری داده است .

همچنین توضیح دادیم که حل اساسی مساله بیکاری ، فقط در صورتی ممکن میگردد که رژیم سرمایه داری وابسته سرنگون و "جمهوری دمکراتیک خلق" جایگزین آن گردد ، در عین حال که حل قطعی و نهایی مساله بیکاری صرفا در جامعه سوسیالیستی امکان پذیر است .
به نشاندن دولت موقت اشاره کردیم و نشان دادیم که چطور عملا در مقابل درخواستهای اصولی توده های خلق و بخصوص طبقه کارگر قرار گرفته و چگونه از منافع امپریالیستها و ایادی داخلی شان حمایت می کندو با طرح توطئه "وام بیکاری" به شکل کارگران بیکار ضربه وارد نموده و از سیرکردن شکم میلیونها گرسنه سرباز زده است .

در شماره ۷ "پیکار" توضیح دادیم که طرح اصولی برای کارگران ، چیزی جز مطرح کردن "حق بیکاری" نیست که می بایست بعنوان یک شعار محوری طرح شده و حول آن افشاکاری و سازماندهی صورت گیرد . کارگران بیکار در درجه اول در مقابل دولت فدرالی ای قرار دارند که حق اساسی آنها (حق بیکاری) را زیر پا گذاشته و با انواع توطئه ها و حیلها سعی در برهم زدن شکلهای کارگران بیکار و مایوس کردن و جدا نمودن توده کارگران بیکار از پیرو خود دارد . ما با در نظر داشتن این مساله مهم و حیاتی ، به طرح تشکیلاتی کارگران بیکار میپردازیم .

قسمت سوم : تشکیلات

کارگران بیکار تهران و اغلب شهرستانها ، تاکنون طرح جامع تشکیلاتی که پاسخگوی نیازهای آنان باشد ، نداشته اند . از چندماه پیش و از زمانیکه کارگران بیکار ، خود را بعنوان یک "مسئله" و "مشکل" به رژیم تحمیل کرده اند ، کوششهایی برای متشکل کردن کارگران بیکار صورت گرفته است ، لیکن هنوز جسر در مواردی ، موفقیت چندانی حاصل نشده است . این عدم موفقیت چه حاصل بی تجربگی کارگران بیکار و چه حاصل عدم اراده راه حل مشخصی از طرف سازمانهای سیاسی بوده باشد ، تاکنون ضربات زیادی بر کارگران بیکار وارد آورده است .

"دولت موقت" هم براساس همین نبودن "تشکیلات" کارگری موفق شد که طرح کذایی "وام بیکاری" را به کارگران تحمیل کرده و از زیر بار مسئولیت سنگین سیر کردن میلیونها انسان گرسنه فرار کنندو همان کند که تا بحال کرده است !

در این مقاله ما کوشش می کنیم طرح عمومی تشکیلاتی کارگران بیکار را تحت این شرایط نشان داده ، پیشنهادات مشخصی ارائه دهیم .

در شماره ۷ هفته نامه "پیکار" ما در مورد "وام بیکاری" و "حق بیکاری" صحبت کردیم . در آنجا نشان دادیم که یکی از هدفهای دولت موقت از طرح "وام بیکاری" چیزی جز جلوگیری از شکل کارگران بیکار و نابودی تشکیلات اولیه آنها نبود . از این نظر می بایست بر روی گرفتن "حق بیکاری" با فشاری شده و طرح "وام بیکاری" دولت و اهداف فدا انقلابی آن وسیعاً افشا گردد . بعلاوه ، با بدین مسئله حیاتی را هم در نظر داشت که طمس "حق بیکاری" ، بعنوان درخواستی اصولی است که واقعا می تواند کارگران را متشکل سازدو حمایت کل کارگران ، یعنی کارگران شاغل را نیز ، جلب نماید .

لزوم پیوستگی

تشکیلات کارگران بیکار و شاغل

از مهمترین اصولی که در رابطه با تشکیلات کارگران بی کار میبایست مدنظر قرار گیرد ، عبارت از این است که حتی الامکان و تا آنجائی که مقدور است ، منبیسایست تشکیلات کارگران بیکار را جدا از تشکیلات کارگران شاغل ایجاد نکنیم . از آنجائی که کل طبقه کارگر بوسیله سرمایه داران استثمار میشود ، از آنجائی که بیکاری ناشی از ذات و خصلت رژیم سرمایه داری است و از آنجائی که جوهر آنرا تمام کارگران میخورند ، و مهمتر از همه از آنجائی که ضرورت دارد طبقه کارگر در تشکیلات واحد منصفی گردآید ، وشکاف بین تشکیلات منفی آن موجب شکاف بین کارگران میشود ، لازم است که حتی الامکان تشکیلات کارگران شاغل و بیکار را بهم جدا نشود ، بلکه کار-

گران شاغل و غیرشاغل سعی نمایند بر حسب صنف ویا رشته و کارخانه خود در تشکیلات واحدی جمع شوند . بنا براین ما نقطه حرکت خود را بر پیوستگی و یکی شدن تشکیلات کارگران شاغل و بیکار قرار میدهیم . لنین در اینباره مینویسد :

"سرنوشت بیکاران با سرنوشت تمامی کارگران عین شده است . بزرگترین خطر در شرایط رشدبیکاری بوجود آمدن شکاف و اختلاف بین کارگران بیکار و کارگران شاغل است . بدینجهت در اینجا سندیکا های بیکاران باید احتیاط زیاد بیکار بزنند . این نوع سازمانها از سازمانهای کارگری انقلابی تر ، مصمم تر و پراکنده ترند اما معیبا باید مواظب بود که با بوجود آوردن سازمانهای مختلف کارگری (جدا از هم) بخصوص در مورد کارگران بیکار ، اختلاف و دوستگی بین کارگران شاغل و کارگران بیکار بوجود نیاید . دربارهم تکرار میکنیم ، باید در جهت وحدت تمامی کارگران (چه بیکار و چه شاغل) در یک سازمان واحد طبقاتی کوشا بودو در صورتیکه سازمانهای کارگران بیکار بوجود میآید ، نهایت احتیاط را بکنیم تا شکافی بین طبقه کارگر بوجود نیاید ."

(لنین: درباره سندیکا ی طبقاتی)
کارگران بیکار را میتوان به چند دسته یا گروه تقسیم بندی نمود :

- ۱- کارگران بیکار زبهروزه ای (فصلی)
 - ۲- کارگران بیکار با صنف مختلف (کارگران رستورانها ، سنگ بریها ، کوره پزها و...) .
 - ۳- کارگران بیکار کارخانه ای
- در رابطه با هر یک از موارد بالا ، تشکیلات کارگران بیکار را مورد بررسی قرار میدهیم :

۱- کارگران بیکار (پروژه ای) فصلی

از مهمترین ویژگیهای کارگران پروژه ای ، رابطه درونی و محکمی است که میان کارگران بیکار و شاغل پروژه ای وجود دارد . بیکار کارگر پروژه ای ، از آنجائی که کار را در میزند ، از آنجائی که هر روز و هر هفته و با حداکثره هر یک دو سال خود را عوض میکند ، از اینجاست که با هم میروند و در مجموع هم شاغل است و هم بیکار . مدتی شاغل است و مدتی بیکار و از آنجائی که بخش ساختمان زودتر از سایر بخشهای تولیدی و صنعتی تحت تاثیر بحرانهای مغرب اقتصادی قرار میگیرد ، خطر بیکاری برای کارگران پروژه ای از همه بیشتر است و کارگران پروژه ای بیشتر از تمام کارگران با "بیکاری" سروکار دارند ، تا جائی که میتوان گفت "بیکاری" مسئله روز هر کارگر پروژه ای است .

از این نظر ایجاد تشکیلات مخصوص کارگران بیکار و پروژه ای بویژه غلط است ، همانطور که کارگران پروژه ای آبادان ، تبریز و همچنین تهران در عمل تجربه کرده اند ، میتوان ، و باید تشکیلات واحد کارگران پروژه ای بوجود آورد .

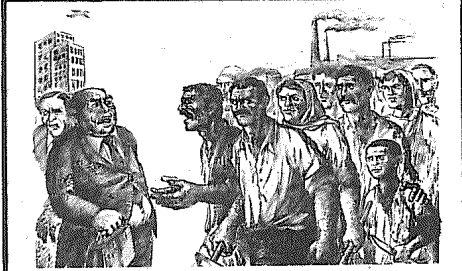
این تشکیلات واحد میبایست از اتحادیه سراسری کارگران پروژه ای که سندیکاها ویا کمیته های اصناف مختلف پروژه ای در درون آن هستند ، از جمله وظایف این اتحادیه سراسری و شعبات آن در مناطق مختلف تامین کار برای کارگران بیکار پروژه ای بستان قرار دادهای دستجمعی با پیمانکاران ، حل مساله بیمه کارگران پروژه ای و مبارزه در راه گرفتن "حق بیکاری" و... میباشد .

۲- کارگران بیکار اصناف مختلف

قسمت مهمی از کارگران بیکار را کارگرانی تشکیل می دهند که در کارگاههای کوچک و بزرگ مشغول کار بوده اند . مثلا حدود ۳ هزار نفر کارگر بیکار رستورانها در تهران وجود دارد . اکثر سندیکاها ویا اتحادیه های اصناف مختلف بسند از قیام بهممن آمان منحل شده اند و تاکنون نیز کوششی برای تشکیل مجدد آن صورت نگرفته است . در باره ایجاد تشکیلات این کارگران ، ما معتقدیم که باید کارگران بیکار ، پیشقدم شده ، تشکیلات کارگران صنف مخصوص بخود را بوجود آورند . واضح است که تشکیلات جدید فقط متعلق به کارگران بیکار رستورانها ، بلکه کل کارگران آن صنف را در خود جمع دارد .

بعنوان مثال کارگران رستورانها را در نظر بگیریم . تعداد زیادی از کارگران رستورانها بیکار شده اند و تعدادی هم شاغل میباشند . از آنجائی که کارگران بیکار رستورانها معمول پرشورتر و مصمم ترند ، پیشقدم شده و با دعوت از طبقه رقیب شاغل صنف خود ، اقدام به ایجاد تشکیلات (سندیکا ویا اتحادیه) صنف مربوط بخود مینمایند .

بنظر ما هم اکنون زمینه عینی این حرکت ، یعنی وجود مساله مبرم بیکاری (که علاوه بر کارگران بیکار ، کارگران شاغل را نیز دربرمیگیرد) کاملاً وجود دارد . از نظر ذهنی ، از



حق بیکاری ، هم حق کارگران شاغل است وهم حق کارگران بیکار

یکسویا بیده اراده طرح تشکیلاتی مشخص و روشنی در این زمینه پرداخت و از سوی دیگر پشتیبانی کارگران شاغل را از این طرح تشکیلاتی ، از طریق کار تبلیغی و ترویجی و فعالیت افشاکارانه و تخاص مستقیم با آنان جلب نمود .

رفقای کارگر بیکار ، محلی را در نظر بگیرید و از کارگران شاغل صنف خود ، در روز معین دعوت مینمایند که با توجه به لزوم برخورد با مسائل و مشکلات صنفی اجتماع خود را از جمله برخورد با مسئله بیکاری ، گروه آیدند . در این فاصله رفقای کارگر بیکار میتوانند با رفقای خود در محل کارشان تماس گرفته ، آنها را نسبت با اهمیت و لزوم این فعالیت قانع نمایند و در عین حال تذکر دهند که از آنجائی که سندیکا ویا اتحادیه ایجاد شده حل مسئله بیکاری را دستور خود قرار داده است ، میتوانند بعنوان سندیکا واقعی کارگران تلقی شود .

لکن در صورتیکه سندیکا ویا اتحادیه آن صنف از قبیل موجود باشد ، کارگران بیکار آن صنف با آن مرا جمع کرده ، تامین حقوق کارگران بیکار را توضیح میدهند و اگر سندیکا یا اتحادیه تضمین حقوق آنها را پذیرفت ، عنوان میباشند ، و در صورتیکه از تامین حقوق کارگران بیکار سرپیازد ، طبق تشکیلات واقعی آن صنف نیز نخواهد بود . در اینصورت کارگران بیکار آن صنف با تشکیل کمیته ای از نمایندگان خود ، اقدام با فشاری این سندیکا (یا اتحادیه) نموده ، لزوم ایجاد تشکیلات جدیدی را به کارگران شاغل آن صنف توضیح میدهند و در موفقیت مناسب تشکیلات واقعی خود را بوجود میآورند . طی این فاصله لازم است کمیته مزبور به کارگران بیکار و بیکار پیوسته ، اعمال فشار به سندیکا و یا اتحادیه مربوط بخود و همچنین امر مبارزه با "دولت موقت" را از این طریق پیش ببرند (بعداً توضیح خواهیم داد) .

۳- کارگران بیکار کارخانه

قسمت عمده ای از کارگران بیکار کارخانه ای ، کارگرانی هستند که در کارخانه های کوچک و متوسط شاغل بوده اند . به دلیل حادث شدن بحران سیاسی - اقتصادی اخیر ، طی یکسال اخیر این کارخانه ها با تعطیل شده اند و با قسمت عمده ای از کارگران خود را اخراج کرده اند . کارخانه های بزرگ بدلیل وسعت امکانات مالی خود و کمکیهای اخیر دولت موقت ! توانسته اند کماکان مانند سایر کارخود ادامه دهند .

این کارگران در صورتیکه سندیکا نداشته باشند ، باید پیشقدم شده ، با دعوت از سایر کارگران شاغل آن کارخانه ، سندیکا واقعی کارخانه خود را تشکیل دهند . در این زمینه تجربیاتی نظیر "چین مد" ، "آمل" ، "پلاسترا سور" ، "اکام" و... وجود دارد . در صورتیکه کارخانه توسط کارفرما تعطیل شده باشد (نظیر "چین مد" ، "آمل" ، "پلاسترا سور" و...) کارگران ، نما بینه (ویا حداقل کمیته ای) از میان خود انتخاب کرده پیشبرد امور را با آنها محول مینمایند .

هنگامیکه تعداد کارگران اخراجی و یا بیکار زیاد نباشد ، مسئله افشای سندیکا کارخانه ای که تامین حقوق کارگران بیکار را وظیفه خود نمیداند ، اهمیت هر چه بیشتری کسب مینماید . کارگران بیکار میتوانند با تشکیل کمیته ای از میان خود ، امر افشاکاری ، تماس گیری با رفقای شاغل خود در آن کارخانه و بالاخره پیشبرد انحلال سندیکا غیر واقعی و انتخابات مجدد برای سندیکا را پیش ببرند .

لزوم قانون سراسری کارگران بیکار در شرایط کنونی

لیکن این هنوز بهیچوجه تمام کار نیست . ما هنوز تشکیلاتی که بتواند مبارزه کارگران بیکار را با دولت سر-

درباره ترکیه (۳)

تحولات سیاسی بعد از سالهای ۵۰

کرد و " حزب کارگر ترکیه " و بعد ها " کنفدراسیون سند - یک های انقلابی کارگران (DISK) " بوجود آمدند . هر دوی آنها در مدت کوتاهی از نظر کمی رشد بسیار زیادی کردند و نیروهای زیادی را حول خود متشکل نمودند . حزب کارگر ترکیه شباهت زیادی به حزب توده خود مان در سالهای تاسیس داشت ، حزبی بود رفرمیست ، اصلاح طلب و پارلمنتاریست . این حزب در انتخابات ۱۶ نماینده به مجلس فرستاد .

حزب مذکور سازمان جوانان خود را بنام فدراسیون کلوبهای فکری (FKF) بوجود آورد . سازمان جوانان تا سال ۶۷ پیرو نقطه نظرات حزب و رهبری آن بود ، لکن در سال ۶۷ بعلت اتخاذ مواضع انفعالی رهبری در مقابل مبارزات خود بخودی توده ها و نیز پافشاری روی تز پارلمنتاریستی ، انعکاس مبارزات انقلابی در سطح جهان و بویژه جریان مبارزه ایدئو - لوزیک بین حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی در ترکیه ، صدا شد . جوانان راپارلمنتاریستی را محکوم حزب از هم جدا کردند ، جوانان راپارلمنتاریستی را محکوم (MDD) بودند . این جوانان به " MDD " معروف شدند اما تمام آنها که در MDD جای میگرفتند ، ا رای وحدت ایدئولوژیک سیاسی نبودند . در حقیقت فراکسیونهای مختلفی بودند که برداشتهای گوناگون از " انقلاب دمکراتیک ملی " داشتند .

در سال ۱۹۶۹ رهبری سازمان جوانان حزب کارگر بدست گروههای طرفدار " انقلاب دمکراتیک ملی " افتاد . رهبری جدید نام FKF را به " جوانان انقلابی " تغییر داد .

این سالها اوج انفراد رویزیو نیستها بود . امید و نیروی نوینی در جنبش کمونیستی بوجود آمده بود و در " درون " جوانان انقلابی به معتقد به راه " انقلاب دمکراتیک ملی " ، گروههایی وجود داشتند که بعدها شکل سازمان یافته تری پیدا کرده و سازمانهای غیر علنی خود را بوجود آوردند . این سازمانها عبارت بودند از (روشنفکران انقلابی پرولتری (P.D.) ، (جنبه آزادپیش خلق ترکیه (THKPC) و (ارتش آزادپیش خلق ترکیه (THKO)) .

جنبش توده های ۱۵ و ۱۶ ژوئن

در پایان دهه ۶۰ ، بحران اقتصادی سیاسی دیگری ترکیه را در خود فرو برد . این بحران که کم کم از سال ۶۷ نضج میگرفت در سال ۷۰ و ۷۱ به اوج خود رسید . فعالیت انقلابی گروهها ، اعصاب کارگری ، شورشهای دهقانی و تظاهرات خیابانی بحد اعلی رسیده بود . در بعضی مناطق روستایی دهقانان بنه فتودالها حمله کرده و از آنان سلب مالکیت می کردند . ۱۵ و ۱۶ ژوئن سال ۱۹۷۰ حدود ۲۰۰ هزار نفر از کارگران و زحمتکشان استانبول دست از کار کشیده و به خیابانها ریختند . ارتش با تانک بمقابله با تظاهر کنندگان پرداخت و حملات فاشیستی خود را به اعصاب بیون و تظاهر کنندگان شروع کرد و جنبش توده های ۱۶ - ۱۵ ژوئن به جنبش خونین عظیمی بدل گردید . دولت دمیال که در این موقع سرکار بود کاملاً در مقابل اوضاع بحرانی اقتصادی و سیاسی گنج و منگ شده بود . فعالیت نیروهای انقلابی در دو رترین نقاط ترکیه ، خلق را بحرکت در آورده بود (این فعالیتها بطور نسبی توسط سازمان " جوانان انقلابی " که علفی بود سازماندهی میشد . این سازمان ، سازمانی دانشجویی - روشنفکری و با ماهیتی کاملاً سیاسی و انقلابی بود) مبارزات عظیم و خونین ۱۶ - ۱۵ استانبول گروههای انقلابی را نیز سردرگم کرد .

البته از سال ۶۷ در درون FKF و بعد ها " جوانان انقلابی " بحث برسروشکل و محتوای " انقلاب دمکراتیک ملی " وجود داشت ، عده ای معتقد به راه کودتا برای انجام ، انقلاب دمکراتیک بودند که در اثر مبارزه ایدئولوژیک نیروهای انقلابی مارکسیست ، بزودی عقب زده شدند . عده ای مشی چریکی را پیش می کشیدند که طرفدار زیادی داشت ، عده ای نیز در این میان راه حل کار سیاسی - تشکیلاتی را مطرح میکردند و بین این سه راه حل مبارزه ایدئولوژیک جریان داشت .

به سالهای بعد از ۱۹۵۰ بر می گردیم : در اثر سیاستهای خانمان برانداز و ترکیه بریاد ده حکومت حزب دمکرات (سالهای ۶۰ - ۱۹۵۸) بحران عمیق اقتصادی و سیاسی ترکیه را فرا گرفت . این بحران مستقیماً ناشی از حکومت یک دهه حزب دمکرات ترکیه بر رهبری مندرس بود که بطور کامل ثروت ترکیه را به جیب امپریالیستها سرازیر کرد . شرکت در جنگ کوره ، ورود در بیماهای نظامی ، سرازیر کردن کالا های امیر - یالیستی ، گرفتن وامهای کلان با بهره های گزاف و ... سرشکن کردن تورم و تضاد های جهان امپریالیستی بر دوش خلق تحت استثمار ترک ، عامل عمده بروز تضادها و بحران ترکیه بود . بتدریج مبارزات کارگران و دهقانان اوج تازه ای گرفت و زد و خورد های خیابانی بین مبارزان و پلیس و ارتش توسعه یافت . عدنان مندرس در مقابل اوج گیری مبارزات سیاسی و اقتصادی خلق تحت ستم ، اعلام حکومت نظامی کرد . اما نه تنها در ارتش یکپارچگی و وحدت نبود ، بلکه جناحهای مختلفی در آن وجود داشتند . از جمله جناح طرفدار حزب جمهوریخواه ، که خواستار منافع بیشتری از غارت خلق بود . این تضادها ، انعکاس تضاد های جناح - های مختلف امپریالیستی بود .

کودتای نظامی

این سالها ، مقارن با ریاست جمهوری کنسدی بود و امپریالیسم آمریکا با تز و برنامه های مخصوص خودش عمل میکرد و در این رابطه کمکن را به ترکیه قطع کرد . (این ها مقارن با سالهای ۴۲ - ۳۹ خود مان در ایران است و سیاست آمریکا در قبال ترکیه بطور عام همان سیاستی است که در ایران دنبال میکند) . عدم قدرت عدنان مندرس در حل تضاد های اجتماع و سیاسی و اقتصادی از یکطرف و سیاست و استراتژی جدید آمریکا در سطح جهانی که سعی نمود این بار به استثنای خود تقاب دمکرات نشانهای بیوشاند - تا منافع دراز مدت تری را برای استثمار خود دست و پا کند از طرف دیگر ، به کودتای نظامی ۲۷ ماهه ۱۹۶۰ منجر گردید .

کودتای نظامی تحت رهبری " جمال گورسل " بقوع پیوست و عدنان مندرس همراه دو نفر دیگر اعدام شدند . در ترکیب نظامیانی که دست به کودتا زده بودند ، طبقی از رفرمیست ها (طرفداران حزب جمهوریخواه خلق) تا فاشیست ها بچشم میخورد . رهبری رفرمیست ها بدست جمال گورسل بود و در بین نظامیان آلپارسلان ترکش که هم اکنون رهبر حزب نئو فاشیست " جنبش ناسیونالیست " است نیز حضور داشت . بنابراین بن اینکه بگوئیم این کودتا خارج از طرح و برنامه آمریکا صورت گرفت و یا آمریکا از آن مطلع نبود ، نظر نادرستی است .

حکومت نظامی در سال ۱۹۶۱ قانون اساسی جدید ترکیه را در یک همه پرسی عمومی بتصویب رساند . قانون اساسی جدید نسبت به قانون اساسی قبلی تغییراتی کرده بود . در این اساسنامه تشکیل اجتماعات ، آزادی قلم و بیان اعلام شده بود . در سال ۶۱ گورسل حکومت را به غیر نظامیان تحویل داد و عصمت اینونو - رهبر حزب جمهوریخواه خلق - به نخست وزیری رسید .

رشد فعالیت های نیروهای سیاسی

آزادی نیم بندی که قانون اساسی بارمغان آورده بود راه را برای فعالیت نیروهای دمکرات و انقلابی بازتر

ما به داری پیش ببرد ، کل بیکاران را بسیج نماید و در راه احقاق " حق بیکاری " و " حق کار " تبدیل به عامل فشار مستقیم به دولت و یک نیروی قابل اتکا ، باشد ، بنادریم . بدلیل عدم وجود تشکیلات سراسری کارگری ، کارگران بیکار کارخانه های ، کارگاهی و یا حتی پروژه های ، میتوا نندوبایت دریک " کانون سراسری کارگران بیکار " گردآیند . لیکن لازم است که همراه و همزمان با تشکیل کانون سراسری کارگران بیکار ، استفاده از مناطق مختلف ، اقدام با ایجاد کانون منظم - ای خاص خود بنمایند . این کانون منظمه ای تمام کارگران بیکار را آن منطقه را در بر میگیرد . رهبری این کانون عبارت می شود از نمایندگان کمیته های مختلف کارگران بیکار که قبلاً از آنها در این نوشته یاد کردیم . در صورتیکه کارگران پروژه ای ، سندیکیا و یا اتحادیه خاص خودشان را نداشته ، میتوا نند از طریق انجمنهای کارگران بیکار کانون شرکت کرده ، از این طریق نماینده بنمایند . این " کانون " در دو جهت فعالیت خواهد نمود : ۱- پیشبرد مبارزه با دولت برای کسب اساسی ترین حقوق کارگران بیکار که عبارتست از " حق بیکاری " و " حق کار " . ۲- کمک به تشکل کارگران بیکار در سندیکیا ها و اتحادیه های خود . کمک به تشکیل سندیکیا ها و اتحادیه های کارگران پروژه ای ، کمک به انشای سندیکیا ها و اتحادیه های کار - کمیته کارگران بیکار را واحد ، کمک به تشکیل سندیکیا ها و اتحادیه های واقعی کارگران کارخانه ای (...) .

" کانون " ، تشکیلات دائمی نمیتوا نندونیا بدیاند . " کانون " در حالیکه امر مبارزه با دولت را پیش میبرد ، همواره بایستی ارتباط منطقی خود را با تشکیلات واقعی کارگران حفظ نماید و در جهت تشکیلات دهی کارگران از عضو کانون فعالیت نماید . به این ترتیب کانون از نظر مرکزیت منسجم و دارای برنامه های مشخص است و مبارزه و امدادی را پیش میبرد (طرح برنامه اعضا با اعتراضات ترا هیما شیوا و تحصنها ، ارائه درخواستهای کارگران بیکار به رژیم و در مجموع پیشبرد و هدایت مبارزات آنها) ، لیکن از نظر توده های عفوان ، سبیل و غیر ثابت است و بتدریج که کارگران عضو تشکیلات حوزه ای و یا رشته ای خود میشوند ، از عضویت مستقیم کانون خارج شده ، از طریق سندیکیا و یا اتحادیه خود در کار شرکت میورزند . مسلماً هنگامیکه تشکیلات منسجم کارگری در ایران شکل بگیرد ، اتحادیه های سراسری و فدرال - سونیها شکل بگیرند ، آنوقت حل مسئله بیکاری کارگران به عهده همین تشکیلات خواهد بود . لیکن در حال حاضر - در شرایط فقدان این تشکیلات - نمیتوان و نباید از سازماندهی کارگران بیکار ریزه زنی نمود .

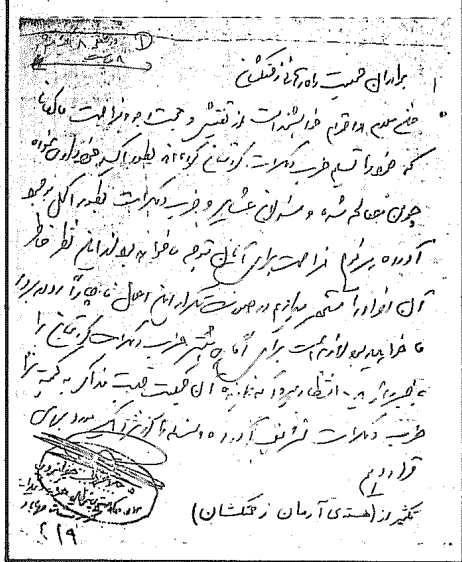
" کانون سراسری کارگران بیکار " میتوا ندان تشکیلات مناسبی باشد که مبارزه کل کارگران بیکار را بران را بنا دولتی برای احقاق حقوق حقه کارگران را پیش برد . واضح است که تشکیل " کانون سراسری " نمیتوا نندونیا به موقوف بوجود تشکیلات کارگران در تمام مناطق شود . هم اکنون در مناطق مهمی از کشور ، طی مبارزات تشکیلات صورت گرفته است ، بنمایندگان کارگران بیکار مشخص شده و علیرغم اینکه تشکیلات منطقه ای به خوبی شکل نگرفته است لیکن نمایندگان مزبور میتوا نندوبیا جمع خود ، پایه های ایجاد " کانون سراسری " را پیروزی کرده و با ارائه درخواستهای واقعی کارگران بیکار (" حق کار " و " حق بیکاری ") ، به متحد نمودن مبارزات کارگران بیکار در سراسر ایران متحق بخشند . روشن است که " کانون سراسری " میتوا نندبه تشکیلات منطقه ای کمک مهمی رسانده ، به تشکل کارگران منطقه ای سرعت بیشتری ببخشد .

تجربه منفی تهران

برای درک اهمیت تشکیلات برای کارگران بیکار ، ما اشاره ای به تجربه منفی کارگران در تهران میکنیم : کارگران بیکار تهران ابتدا با انتخاب ۲۵ نماینده ، مبارزات خود را شروع کردند . در ابتدا اوصافها ورشته های گوناگون ، کارگران بیکار در " خانه کارگر " تجمع میکردند و با هدایت مجمع ۲۵ نفری نمایندگان ، مبارزات خود را پیش می بردند . تحصن دروزارت کار ، را هیما ثیهای متبند تحصن در دادگستری و ... از مبارزات مثبت و روبرویولی کارگران بیکار تهران بود . لیکن در ادامه این مبارزات و هنگام با آن ، تشکیلات دهی کارگران بیکار صورت نپذیرفت و از طرف دیگر مجمع نمایندگان بدلیل نداشتن انجام کافی و در مواردی سازگاری و عقب کشیدن بسیاری از نمایندگان و دلایل دیگر نتوانست بطور مستمر و اصولی رهبری این جریان را به عهده بگیرد . این ترتیب انجام این مبارزه دست رفت وزمانی که نمایندگان در بالا به بحثهای طولانی مشغول بودند ، کارگران از طرف آنها پراکنده میشدند ، چرا که تشکیلات واقعی برای شکل مبارزه آنها وجود نداشت .

ما در شمارهای بعدی " پیگار " این مسائل را مصلح بررسی خواهیم کرد .

سندی گویا از خیانت حزب دمکرات کردستان به دهقانان



در شماره ۱۱ و ۱۲ یکبار در مورد حزب دمکرات و دلایل شرکت آنها در درگیری بین فئودالها و دهقانان و حمایت ظاهری حزب از دهقانان، مطالبی را آوردیم. ما در همانجا با ارائه دلایل خود متذکر شدیم که علت درگیری حزب دمکرات با فئودالها کاملاً جنبه شخصی داشته و ناشی از رقابت بر سر قدرت است.

حزب دمکرات حامی...؟!

زحمتکشان مبارز! مبارزات طبقاتی در روستاهای کردستان اوجی توده ای گرفته است. در یک طرف مبارزه مالک و دولت قرار دارند و در طرف دیگر کشاورزان و سایر زحمتکشان روستا. تشکیل اتحادیه ها و کمیته های مرتجع عشایری از جانب مالکین و ایجاد اتحادیه های مترقی دهقانی از جانب روستائیان نشانه این امر است. اتحادیه ها و کمیته های عشایری به یاری دولت و کمیته های امام مردم ناآگاه را در سطحی گسترده بسیج و مسلح میکنند و آنها را بنیان روستائیان زحمتکش می اندازند. اما روستائیان نیز که آگاه ای طبقاتیشان بسرعت در حال فزونیست، بیچاره ننشسته اند. آنها بیاری عناصر آگاه و پیشرو سریعاً در حال ایجاد شوراها خود هستند. لحظه ای نمیگذرد که خبر شادی انگیز ایجاد شوراها در دهقانی در روستاهای گوناگون نرسد. این شوراها، که بعضی از آنها دارند معنای واقعی خود را پیدا میکنند، در اتحادیه های انقلابی دهقانی متحد می شوند و اتحادیه ها می رود تا بصورت یک اتحادیه سرتاسری در سطح منطقه در آید. این چیزی نیست که پشت مالکین، جاشها و حامیان آنها را نلرزاند و آنها را به هراس مرگ نیاندازد. هر قدر ترس از مرگ بیشتر دامن این محکوم مان امر تاریخ را بگیرد، خطر آنها بیشتر می شود. اما این خطر هر قدر زیاد هم باشد خلاق است و از جانب دشمنانی شناخته شده، متوجه خلق می گردد. لیکن خطری هست که میان نیست، بلکه پنهان است. این خطر بزرگ است. خیلی بزرگ است. آنرا کسانیی ایجاد می کنند که به لباس خود خلق در می آیند و رویاه صفتانه در صفوف آن رخنه می کنند. اینها مثل موریانه هستند. دشمنی هستند که از پشت خنجر می زنند. همیشه خلقها از اینگونه دشمنها داشته اند و دارند. آیا خلق کرد چنین دشمنانی دارد؟ آری، دارد. این دشمنان کسانی هستند که با از میان برداشتن مرز بین خلق و ضد خلق زحمتکشان را در مبارزه بر حق خود به بیراهه می کشند. اینان کسانی هستند که هم خدا را می خواهند و هم خرما را. اینها سنانی هستند که بظاهر دل برای خلق می سوزانند ولی در واقع آب به آسیاب ضد خلق می ریزند. حزب دمکرات کردستان ایران یکی از این دشمنهاست.

برادران راه رهایی زحمتکشان ضمن سلام و احترام خواهشمند است از تفتیش و جستجو و مزاحمت مالکانی که خود را تسلیم حزب دمکرات کردستان کرده اند بطور اکید خود داری نموده، چون مصالح شده و مسئولان عشایری و حزب دمکرات بطور اکمل بوجود آورده هر نوع مزاحمت آنان متوجه ما خواهد بود از این نظر خاطر آن افراد را مستحضر می داریم در صورت تکرار این اعمال ناچاراً رود روی ما خواهید بود. لازم است برای آگاهی بیشتر حزب دمکرات کردستان را با خبر سازید. انتظاری رود که نماینده آن جمعیت جهت مذاکره به کمیته نظا می حزب دمکرات شریف آورده و مسئله را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

ادامه از صفحه ۴ حوادث میروان ۵۵
سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ضمن اطلاعیه ای برده از ماجرای میروان برداشته است. در زیر قسمتی از مفاد اطلاعیه را که در رابطه با بازجویی یکی از عناصر سازمان مجاهدین میروان و حومه که جزه گروه ترور بوده است می آوریم:
ب- خود را محمداً محمد معرفی نمائید.
ج- صالح ایوبمند فرزند محمود اهل قامیشله ساکن میروان، متاهل.
س- از شما کارتی دیده اند با عنوان سازمان مجاهدین میروان و حومه که شما در آن جزو گروه ترور بوده اید. لطفاً بگویید که چگونه وارد این سازمان شدید و چه کسی شما را راهنمایی کرد؟
ج- به وسیله محمد صالح عبیدی ساکن لنج آباد، پیش من آمد و گفت کار می دهند و بعدش به ما حقوق میدهند بپاشید شما هم کارت بگیرید. بنده را به محمد عثمانیور (محمد خیاط) معرفی کرد.
س- محمد خیاط چکاره بود و چرا نزد وی رفتید.
ج- محمد خیاط خودش می گفت که من خودم رئیس شما هستم و خود خمینی به من کارت داده است و اشاره میکند به کارتی که روی میز خیا طیش بود و با ز می گفت که بنیان گذار مکتب قرآن هستم و از قیاده موقت خیلی صحبت میکرد و میگفت که با آنها دوست و آدمهای خوبی هستند و میگفت شما را استخدام می کنم و ماهی دوهزار و هشتاد تومان به شما میدهم و اسلحه هم خواهم داد و همچنانکه عرض کردم به وسیله صالح عبیدی با وی آشنا شدم.
س- آیا شما محمداً محمد دانستید که قیاده موقت چیست و اصولاً سازمان مجاهدین میروان بدست چه اشخاصی اداره میشود؟ و برای شهرمان و اصولاً کردستان چه نقشه هایی دارد.
ج- خیر اصلاً آگاهی ندارم و نیز هیچ گاه به مقر سازمان مجاهدین میروان و جاهای دیگرشان نرفتم چون این کار خیلی مخفیانه انجام میگرفت و همچنین مردم از مکتب قرآن و سازمان مجاهدین میروان خوششان نمی آمد چون اکثر کسانی بودند که در گذشته بسا ساواک همکاری کرده و همچنین فئودالها و عناصر قیاده در این گونه سازمانها نفوذ مادی داشتند.
س- از منزل شما که خودتان بما دادید در حد و د ۵۵ (پنججاه) الی ۶۰ کارت بود (که گفتید افراد من هستند) در سازمان مجاهدین و غیره نام نویسی کرده اند. لطفاً بگوئید که چه شخصی این کارتها را شما داده است

د ۴ / ۴ / ۵۸ یونین اتحادیه دهقانان و کمیته عشایری منطقه آمد برخوردی مسلحانه رخ داد. روستا- تری مبارز در این درگیری پایداری و شجاعت چشمگیر از خود نشان دادند. آنها شش تن از بگ زاده ها را کشتند و سایرین را وادار به عقب نشینی کردند. حزب بلافاصله از این رویداد استفاده کرد و افراد مسلح را ب محل درگیری فرستاد. اعضای حزب بدلائیل خصوصی (*) مقدم باروستائیان مبارز به نبرد پرداختند و پس از پایان یافتن درگیری خود را بعنوان حامی زحمتکشان جا زدند. آنان ضمن درگیری راه نیروهای رزمنده و پیشرو را سد کردند و کوشیدند از ورود آنها به محل نبرد جلوگیری بعمل آورند. آنان می خواستند خود بتنهایی بعنوان پشتیبان زحمتکشان شناخته شوند. لیکن ساخت و پاختهای آنها با مالکین چنان آشکار است که توده های آگاه را نمی فریبند. تنها کسانی ممکن است فریفته شوند که حس ملیت پرستان چشما نشان را بر حقایق می بندد. استاد ساخت و پاختهای آنان بقدری زیاد است که هر کس می تواند با کوچکترین جستجو چند تائی از آنها را پیدا کند.
اخیراً سندی از این حزب بدست آمده که لازمیست خلق کرد با محتوای آن آشنا گردد. ویژگی این سند در اینست که بلافاصله پس از باصطلاح حمایت سلحشانه حزب از زحمتکشان نوشته شده. اینکه سند را احتمالاً یک مالک ورشکسته بیسواد نوشته است مورد نظرمان نیست، آنچه علامه ما را جلب کرده، حمایت اینان از کسانیست که جز با نابودیشان، بعنوان یازمانندگان یک طبقه، هیچ مشکلی از خلق کرد حل نخواهد شد. ما ضمن پخش این سند اعلام می داریم که رودررو شدن اعضای مبارز و پیشرو جمعیت راه رهایی زحمتکشان و سایر جمعیتهای کردستان با ج. د. ک. دقیقاً در جهت منافع خلق کرد و سایر خلقهای ایران قرار دارد. در این رویارویی فقط دشمنان خلقند که می بازند.
"مرگ بر سازشکاران و فریبکاران!"
"ستحکم باد صفوف نیروهای خلقی!"
"پیروز باد مبارزه حلق طلبانه خلق کرد و سایر خلقهای ایران!"
"هسته آرمان زحمتکشان"
۵۸ / ۴ / ۲۳
* گویا بهنگام تخلیه پادگان مهاباد دو خودرواز اسلحه های غارت شده بدست اعضای کمیته عشایری منطقه آمد افتاده بود و سران کمیته آنها را به حزب پس نداده بودند.

راه خیانت به مملکت کرد را در پیش گرفت، با اوچگیری نهضت انقلابی خلقهای ایران جان تازه ای پیدا کرد و وارد صحنه شد. رهبران این حزب که سالهای طولانی در لانه گرم و نرم سوسیال امپریالیستها و بعثیه های فاشیست خرید و بودند، ناگهان بفرز زحمتکشان افتادند و ربوسی ایران آوردند. آنها به ایران آمدند و در منازل فئودالها و مرتجعین حلقی جا خوش کردند و از آنجا برای خلق کرد به سخن پراکنی و کاغذ پراکنی پرداختند. آنها کوشیدند خود را بعنوان رهبران خلق کرد در امر تحقق خود مختاری جا بزنند. وسایل تبلیغاتی آنها عدم از خود مختاری میزد. لیکن آنچه که آنها بعنوان خود مختاری مطرح میکردند، همان نبود که خلق کرد درخواست می کرد. این هم بدیهی بود. رهبران اصلاً بدنیال تحقق خود مختاری نبودند. آنها میخواستند به طریقی توده ها را بدنیال خود بکشند و آنها را بصورت وسیله ای برای معامله سیاسی با هیئت حاکمه فعلی مورد استفاده قرار دهند. آنها کوشش های زیادی بعمل آوردند تا با دولت، که عملکرد هایش عمدتاً در خلاف جهت منافع خلق قرار دارد، سازش کنند. اما دولت وابسته تر از آن بود که حتی در خواسته های سر و ته بریده حزب را بپذیرد. دولت می خواست تا در قیمتی ارزان حزب را بصورت ژاندارم خود در کردستان در آورد. ولی قیمتی که حزب در خواست می کرد بیش از آن بود که دولت انتظار داشت. تنها خالی کردن پادگان مهاباد و دم بر نیارودن دولت سران حزب را راضی نمی کرد. آنها می خواستند دولت به طریقی عمل کند تا بعضی از خواسته های بورژوازی کرد هر چند بطور خیلی ناچیز - نیز بر آورده شود. آخر حزب که نمی تواند کاملاً از گذشته خود ببرد و فقط به

در کهلویه و بویر احمد چه میگذرد؟

زمین های حاصلخیز در دست خانها مانده است خانها تا چند روز قبل از قیام تظاهراتی را سرکوب کردند اکثون خانها در راس کمیته ها قرار گرفته اند

روز سی ام خرداد روزنامه اطلاعات خبری تحت عنوان استاندار ، یاسوج را ترک کرد ، منتشر نمود که قسمتی از آن چنین است :

"... افراد کمیته این شهر سه نفر از کارکنان استانداری را بدون مجوز قانونی دستگیر و آنها را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند که گفته میشود استاندار به عنوان اعتراضی محل خدمت خود را ترک کرده است . بدنبال عزیمت استاندار از یاسوج کلیه ادارات ، مغازه ها و بازار بصورت تعطیل درآمد و مردم یاسوج دیروز در محل مسجد ولی عصر این شهر متحصن و خواستار بازگشت استاندار و انحلال کمیته شدند "

روزنامه آیندگان نیز در روز شنبه ۲۳ تیردخبری تحت عنوان "کمیته انقلاب یاسوج منحل شد" ، چنین نوشت : " بدنبال ۳ روز تعطیل مغازه ها و ادارات یاسوج و اعتراض یکباره مردم این شهر ناشی از برخورد استاندار کهلویه و بویر احمد با ماوران کمیته که به ترک استانداری از یاسوج انجامید ، روز گذشته به دنباله انحلال کمیته ، این شهر جبهه عادی خود را باز یافت و کارکنان اداره ها نیز از امروز به سرکارهای خود باز خواهند گشت "

برای شناخت ما هیئت جریانات فوق ، منافع طبقاتی و انگیزه محرک مراکز قدرتی که هر یک دارودستهای برای خود تشکیل داده و رقابتهایشان گاه به خشونت میگراید ، بررسی زمینه های مادی پیدایش و تاریخچه آنها ضروری به نظر میرسد . از همین رو ما هم بررسی جریانات یاسوج را ابتدا در متنی از جنبش دمکراتیک و فد امپریالیستی ایران و تغییر و تحولات حاصله و در رابطه با مسیری که جنبش انقلابی ایران در آن جاری است ، شروع میکنیم ، چرا که رخدادهای این منطقه ، صرفنظر از خود ویژگی -

ج - محمد عثمانپور (محمد خیابط) خودش به یک یکتای سفارش کرده بود که کارت هایشان را به دست من بدهند تا من تحویل محمد خیابط بدهم ولی مسئول تحویلش ندادم .

س - آری شما اسلحه و پول ندادند و اگر ندادند چرا ؟
ج - خبر به من بپول و اسلحه ندادند و من فکر میکنم پول و اسلحه مرا به قیاده موقت داده باشد .

س - محمد عثمان پور با چه کسانی دیگر رابطه داشتند ؟
ج - من محمد خیابط را فقط با رحمن بیگ جیدری رئیس اداره آب رابطه نزدیک و صمیمی و عملی داشت من خود یک بار در دکان محمد خیابط ناظر گفتم آنها بوده ام که بغاظر صحبت شان مرا از دکان بیرون کردند .

س - آیا شما از این عمل با توجه به اینکه دریافته اید سازمان مجاهدین مریوان بر ضد ایران و به نفع قیاده موقت و تیمسار یالیزیان کار نمیکرد و اصولاً نقش سازمان مجاهدین مریوان و حومه و مکتب قرآن و پاسداران انقلاب اسلامی در این منطقه آشوب به پا کردن بر ضد ایران بوده و میخواستند در منطقه کردستان اوضاع را بر هم بزنند احساس پشیمانی نمیکنید .

ج - من چنانچه گفتم از اصل این ماجرا خبر نداشتم و حالا که برابرم روشن شده و از آنان نفرت دارم و می خواهم که به آغوش ملتیم بازگردم امیدوارم که مرا بخشوده و از اشتباهاتم صرف نظر کنید و قتل میدهم به محض کسب خبر جدیدی از این دارودسته متخوس شما را در جریان بگذارم و همچنین نظر بر اینکه خود سواد نداشتم زحمت جواب دادن را به سواالات به یکی از دوستانم محول کردم و خود بسا اثر انگشت گفته هایم را تأیید میکنم .

این گزارش را طرفداران سازمان از شیخ سرا فرستاده اند

ها بین از آن توانایی که سراسر ایران را در توردید ، جدا نیست .

نیروهای انقلابی در مورد شرایط کلی بعد از قیام بهمین و کوششهای پنهان و آشکاری که جنبش انقلابی ایران را از جهت اصلی ، مبارزه فد امپریالیستی ، منحرف میسازد و همچنین نفوذ جدیدی که آنها (و گاه با حمایتها) که دولت از آنها میکند ، بدست آورده اند ، هشدار داده اند . و اکنون دیگر هیچ شکی نیست که نوریسندگان نه میتوانند و نه میخواهند که با اتکا به توده ها دست امپریالیسم را کوتاه ساخته و بقایای پنهادهای ما قبل سرمایه داری را نابود نمایند . بهمین دلیل است که میبینیم که سرمایه داران و زمیندارانی که پس از سرنگونی سلطنت و قیام حماسه آفرین بهمین ماه فرار کرده و هر یک به سوراخی خزیده بودند ، اکنون با آراشی ظاهر وارد میدان شده و حتی ادعای کثرت زمینهایشان که به زعم آنان " طاقت " به ناحق از آنها گرفته و به دهقانان داده است ، میکنند و بهمین منظور گروههای مسلح برای خود تشکیل میدهند . چنین است که جاشا و فتودالهای سابق در کردستان ، زمین داران در ترکمن صحرا ، صدخان ها در قزوین و دشت به دهقانان زحمتکن یورش میبرند و به قتل و غارت آنها میپردازند . در چنین شرایطی در فارس و کهلویه و بویر احمد هم که مقرر خان ها و " آغاها " میباشد ، روستاگان زحمتکن از دیگر برادران خود در سایر نقاط ایران وضع بهتری ندارند . در اینجا هم پیمانکاران رژیم قبلی و خانها و حاجی های ثروتمند با قسزار گرفتن در راس کمیته ها و ارگانهای دیگر هر چه می خواهند ، انجام میدهند . اینان حتی به عنوان " نماینده " توده های مردم با آقای خمینی و دولت به مذاکره می نشینند .

منطقه کهلویه و بویر احمد در عین حال شرایط خاصی نیز دارد که بدون توجه به آن شرایط ، تصویر بی از جریانات این منطقه بدست نخواهد آمد .

نگاهی به اوضاع منطقه

این منطقه با وسعتی معادل ۱۲۲۶۱ کیلومتر مربع و جمعیتی قریب به ۳۰۰ هزار نفر از جنوب به استان ساحلی ، از شمال به چهارمحال و اصفهان ، از غرب به خوزستان و از شرق به استان فارس محدود میشود . منطقه بطور عمده کوهستانی بوده و هنوز روابط فرهنگی عشیره ای در آنجا حاکمیت دارد . بجز کپساران که نه در رابطه با نیا های منطقه ، بلکه به علت وجود منابع نفت وضع خاصی دارد ، در دیگر نقاط میتوان این واقعیت را مشاهده کرد و هر " آغا " یا کدخدایی برای خودش دارودسته ای دارد . جمعیت استان از ۶ ایل بزرگ : بویر احمدی ، بهمئی ، چرامی ، دشمن زیاری ، طیبی تشکیل شده است که در یک تقسیم بندی کلی سبب عبارت میشوند از : بویر احمدی شامل طوایف آقایی ، تا مرادی ، دشت موری ، سادات ، قائد کیوی ، نگین تاجی و طوایف مستقل . و کهلویه مرکب از طوایف با بوشی ، بهمئی ، چرامی - دشمن زیاری ، طیبی . کل منطقه دارای سه کانون شهری : دوکشتگان ، یاسوج (مرکز استان) و دهدشت میباشد که حدود ۱۰ درصد کل جمعیت استان را در بر میگیرد . یاسوج و دهدشت که بر خلاف دوکشتگان در رابطه با مقتضیات سیاسی و اداری منطقه به وجود آمده اند ، عمدتاً زیر

نفوذ فتودالهای سابق و متنفذین محلی میباشد . فتودالهای منطقه کهلویه و بویر احمد در مقابل فرم ارضی شاه سرخستانه مقاومت نموده و مسلحانه در برابر اصلاحات ارضی ایستادگی کرده اند لکن با توجه به نفرت عظیم توده ها از آنان ، در مقابل رژیم شکست خورده و بعضی معدوم و عده ای نیز با سازش با رژیم دوباره بر جان و مال مردم حاکم شده اند . توده های مردم که ابتدا رژیم شاه را در مقابل فتودالها حاسی خود می پنداشتند و مدتها قریب خورده بودند در - یافتند که همان خانها ، این بار در لباس پیمانکار و مدیر شرکت های تعاونی و رئیس انجمن و غیره حاکم بر سر نوشت شان شده و با اینکه رژیم خود بجای فتودالها در مقابلشان قرار گرفته است .

مثلا در بویر احمد و ممسنی که خانها دست به مقاومت زده بودند پس از شکست ، زمینهایشان با سه فرزندانشان رسید و با اینکه بین سران طوایف تقسیم شد و قشر کوچکی از خرده مالکین به وجود آمد . ولی منطقه کهلویه بیشتر خانها با کنار آمدن با رژیم ، موقعیت شان دست نخورده باقی ماند . چنانکه در منطقه دوکشتگان و باشت و اطراف آن تمام زمینهای قابل کشت و حاصلخیز در دست منصورخان باشتی قاتل و جانی معروف و ظفر تاجگردون زمیندار بزرگ هم باقی ماند و هنوز مانده است .

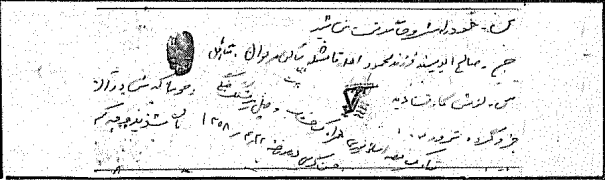
رژیم نیز از طریق بسط و توسعه اداری چون سازمان عمران کهلویه و بویر احمد سعی در بوجود آوردن یک پایگاه ، قشر بوروکرات ، و همچنین در بین خانها و کدخداهای محلی نمود و از طریق اخلاص پیمانکارهای مختلف به آنها ، توانست از آنها بعنوان چماقی برای سرکوب زحمتکنان محلی استفاده نماید . و بدین ترتیب با دادن یک سری امتیازات آنها را بخود وابسته نمود ، چنانکه حتی تا چند ماه قبل از قیام ، همین رؤسا و خاوشینی که امروز سرپرستی کمیته ها و انجمن ها را در دست دارند ، مسلحانه به مقابله با توده های تظاهر کننده میفرستند . از جمله این مزدوران که تا آخرین روز به پشتیبانی شاه تظاهرات راه میبناختند ، آغا بیژن رئیس طایفه آقایی و اردشیر نگین تاجی از طایفه نگین تاجی بودند که بسا همدستی مزدورانی چون هدایت شجاعی و ملا رشید و ... در سرکوبی جنبش صبح کوتاهی نمیکردند .

اعاده حیثیت

از فتودالهای خونخوار سابق
مسئله ای که کاملاً در رابطه است با احیای قدرت خانها ، اعاده حیثیت از فتودال خونخوار " عبداللہ خان فرغام پور " است که سالها پیش توسط نوکرش به قتل رسیده بود . البته وقتی که میبینیم از مزدوران و وطن فروشان مرتجع چون شیخ فضل الله نوری و آیت الله کاشانی اعاده حیثیت میشود ، این چند تن تعجب آور نیست . پسران فرزندان این فتودال خونخوار و به ویژه " شهباز خان فرغام پور " و دیگر فتودالهای محلی (آغا بیژن و حاد و ...) دست در دست هم با تشریفات خاصی استخوانهای " عبداللہ خان " معدوم را از خاک بدر آورده و طی مراسمی به این جانی خون خوار لقب مجاهد میدهند . ضمناً خسرو تشقایی (این شخص از نوکران حلقه بگوش انگلیس بوده و جای زخمهای شلاقش هنوز بر پشت دهقانان کهنسال مانده است) اکنون با تشنگی های زیادی که دارد از نفوذ بسیاری در کمیته های نورآباد و ممسنی بر خوردار است) نیز به این مراسم تشنگین دعوت شده بود .

اکنون شهباز خان و دیگر فتودالها همچون ناصر خان و ... در محلی بیلابتی به اسم سرچار چادر زده و به زور از عشایر و روستاگان گوسفند گرفته و میخواهند ضمن دعوت از " خسرو خان " جشنی برپا کنند . و به مناسبت پیروزی شان بر روستاگان و عشایر ، شادمانی کنند . چرا که طبق شواهد موجود اخیراً وقتی که خانها به خدمت امام رسیده و گفته اند : " ما اگر اول از شاه پشتیبانی میکردیم ، غلط کردیم . امروز بقدرت امام زمان ایمان آورده ایم اجازه بدهید ما منطقه را اداره و کنترل نمایم " و امام هم آنها را بخشیده و اجازه داده است .

در چنین شرایطی است که در گیریهای یاسوج بین کانونهای خانها و مرتجعین به وجود آمده است . و اما این کانونها چگونه است :



آقایان! دهقانان دشمنان خود را خوب میشناسند آتش زدن خرمنها فتودالها و ارتجاع است

گزارشی از مبارزه کارگران بیکار تبریز و شکنجه شدن آنها بدست

کمیته آزادی "آزار و شکنجه کارگران بیکار تبریز نشان داد که در جامعه سرمایه داری "شبهه" ساواک

نکاتی دیگر در مورد شکنجه کارگران

ما مورائیکه بجان کارگران افتاده بودند، حدود ۱۵۰ نفر بودند. یعنی در برابر هر کارگر ۴ نفر آنها از جیب کارگری یک شمع برای عنوان "بیدار شو" بیدار کردند. بعد همه کارگران را میزدند و میگفتند: "بیدار شوید"، شکنجه گران تا زکهار (شاید هم کینه کار را) بیدار شدند: "همان ساواک از عهده شما برمی آید. حال قدرت دست ما ست و هر چه دلستان خواست میکنیم!"

آخوند جوانی یکی از کارگران را در بالای استخر با مشت و لگد مورد ضرب قرار داد.

کارگران را کتک میزدند و میپرسیدند نماینده تان کیست؟ و کارت عضویت را چه کسی بشما داده است؟ و از آنها اسم و آدرس میپرسیدند.

هنگام شکنجه کارگران، ما موری میگفتند: "مرا بشناسید من ۲۵ سال است فدکمونیت هستم و... و اگر خواستید، من فلاحتا هستم. بیاید مرا بکشید". که کارگر جوانی با تمسخر در پاسخ او گفت: "من به عاجز تر از خودم دست بلند نمیکنم"

شکنجه در استخر، کارگران را به اظهار طاقی تکی برده و پس از گرفتن کمربند و جوراب آنها را کتک زدند.

شکنجه و کتک کاری از کارگران میپرسیدند: "عقیده شما چیست"، و دعای آن آنها را میخواندند: "بشما مربوط نیست"

رفقای کارگران دستگیر شده در بیرون چه کردند؟

بدنحال ادامه، تخم کارگران در استان داری و فشار آنها برای آزادی رفقایمان، حدود ساعت ۱۰/۵ شب، بعد از حدود ۵ ساعت شکنجه و ۲۳ نفر از کارگران را آزاد می کرد. این ۲۳ نفر خواستار آزادی و تفریق بقیه می شدند. ولی چون نتیجه ای نمی بینند تصمیم میگیرند که آزاد شده و با کارگران متحصن بسا هم برای آزادی بقیه تلاش کنند. یکی از کارگران آزاد می شود و یکی دیگر که دندانهایش خورد شده همچنان در زندان است. کارگران متحصن وقتی کارگران دستگیر شده را در صورتی زخمی و جشان سیاه شده با آنها می بینند، آنها را در آغوش میگیرند. یکی از کارگران میگوید نماینده ما را زنده اند، با بدخون بدیم. نماینده ما میگوید شکنجه مهم نیست، بحمان خواهیم رسید، چشم یکی از کارگران خون آورده بود... کارگران همچنان به سخن ادامه داده و خواستار آزادی زندانی خود میشوند. از حدود ساعت ۲ نیمه شب، تیراندازی و ایجاد درعوب و وحشت شروع میشود. به حیاط استان داری بمب میاندازند. از صبح در شهر شروع می شود که برای برآوردن گردن کارگران، جماعت بدست جمع آوری می کنند که بگفته ای تا عصر حدود ۱۲۰ نفر جمع کرده بودند تا عصر مدام به کارگران قول آزادی دوست زندانیان را میدهند که عمر میگویند و از آزادخوانند کرد. کارگران خیرباد میروند که جماعت بدستها، بهمراه کمیته آنها برای حمله با آنها آماده شده اند و چون احتمال کشتار را میدادند. تخم خود را میکشند. کمی بعد از بیرون آمدن کارگران، کمیته جبهه با دو کامیون ارتشی محل تخم میبریزند.



آری رفقای کارگر، و تمام کسانی که برای راهی طبقه کارگر از چپ سرمایه داری تلاش میکنند! با کارگرانی که تنها برای سیر کردن شکم زن و بچه هایشان و رسیدن به آزادی تلاش میکنند، این چنین برخورد کردند. لنین رهبر بزرگ کارگران با آنها آموخته است که "اعتصاب مدرسه جنگ است". در اینجا نیز کارگران وقتی با مسئولین امور برخورد کردند، به روشی دیدند که آنها حافظ منافع سرمایه داران هستند و نه هیچ چیز دیگر.

ما موری که بجان کارگران افتاده بودند، چه بسا اکثریت یا حداقل عده ای از آنها، جزو طبقه محروم بودند. ولی سرمایه داری و افکار راندیشه های طبقات استثمارگر آنچنان قلب و روح آنان را مسموم کرده که فقط نمیتوانند به کارگرو زمختگی با مسئولین امور ورود در داشته باشند، بلکه نسبت بوی کینه و زهر هم هست. آری سرمایه داری این چنین بیرحم است. میتواند زحمتکش را در مقابل زحمتکش قرار دهد.

کارگران با دیدن بگریه چشم خود عریان و آشکار دیدند که این آقایان و زهران آنها، هزار و بلکه میلیونها بار هم که از "عدالت اسلام" و... حرف بزنند، در نهایت مجبور هستند که در آنجا که پای عیال بمیان میاید، ربووش را کنار بزنند و چهره واقعی خود را نشان دهند. این تقصیر آنها نیست این قانون جامعه سرمایه داری است و این قانون مانند کوه عظیمی محکم و با برجاست و حرف زدن از عدالت و برابری در چنین جا معنای همانقدر خنده دار است که کسی ادعا کند آن کوه عظیم را میتواند یک تپه و با دست خالی از جا ببرد.

کمیته آزادی همیشه وجود دارد

کارگران کانون بیکار و اخراجی و کارگران اتحادیه پروژه ای تبریز و حومه خواسته های "کوتاه مدت" زیر را طی اعلامیه ای به اطلاع همه می رساند:

۱- ایجاد و تامین کار با توجه با فصل تابستان (از طریق خانه سازی، راه سازی و...) و بسط راه انداختن کارخانه هایی که صاحبان آن فراری یا از گشایش کارخانه خود داری می کنند ...

۲- ایجاد آموزشگاه حرفه ای برای بالا بردن سطح آموزش و تخصص حرفه ای ...

۳- تعیین آفانگه آونونی برای کانون و اتحادیه، زیرا که محل فعلی منگوبه بوده و از طرف دیگر صاحب آن (آموزش و پرورش) خواستار تخلیه آن شده است.

پس از انتشار این اعلامیه توضیحی بخاطر عدم توجه مقامات مسئول کارگران در تاریخ ۵۸/۴/۲۴ دست به تخم میزنند که شرح آنرا از زبان خود کارگران بشنوید:

به پیشگاه کارگران و زحمتگشان و ملت مبارز ایران

شان را می زدند. البته بعضی از کارگران اعتراض کرده و نمی گذاشتند که در این صورت در روی زمین دراز کش می کردند و روی کارگران نشسته به زور یک طرف سبیلها - پیش را می زدند. یکیک هر کدام بنویس چیز را بهانه کرده مثلا اینکه چرا ساعت ۳۰۰ تومانی داری. کفش - های کارگر بیکار از مال من نوتر است. کارگر بیکار ۱۵۰ تومان پول توی جیبش است و... ، کتک میزدند که چند نفر از کارگران چشمش باد کرده و سیاه شده است و یکی دیگر، دندانش شکسته است. خلاصه در بدن همه کارگر - ان آثار شکنجه پیدا است. البته بعضی مواقع چند نفری به روی یک کارگر حمله کرده و می زدند یکی از کارگران می گفت گلوئی مرا با دود دست گرفته بودند و می خواستند خفه کنند که به زور توانستم با صدای خفیف اعتراض کرده و بگویم خفه شدم ولم کنید. یکی دیگر از کارگران می گفت ما مور کمیته به من می گفت تو که: "بیکار و بی پول باشی، تو که آنقدر پسر خوشگل هستی می تانی پول زیاد در بیاری". خلاصه انواع و اقسام حرسهای رکیکی که کارگر به قیمت جانش هم شده حاضر نیست بشنود. می گفتند و توهین ها (...) میکردند ولی با تمام اینها کارگران مبارز خم به ابرو نیاورده و کتک و شکنجه ها را تحمل کردند تا توطئه هایی که علیه کارگران ریخته شده بود، خنثی کرده به خواسته های بحقتشان برسند.

خلاصه بعد از ۴/۵ ساعت شکنجه و فحش و کتک کاری در ساعت ۱۰ شب در اثر فشاری کارگران که در استان داری بودند و خواستار آزادی دوستان کارگر خود بودند آزاد گردیدند البته قابل تذکر است که یکی از کارگرانی که دندانش شکسته و شکنجه زیاد دیده در زندان به اتهام واهی بازداشت است.

بعد از بازگشت کارگران دستگیر شده به جمع کارگر - ان متحصن، کارگران وقتی اثر شکنجه ها را در صورت و جاهای دیگر دوستان کارگر خود دیدند با اعتراض می گفتند چرا باید دوستان کارگر ما را شکنجه کنند ما کارگران مگر چه می خواهیم باید آنها را که شکنجه داده اند به محاکمه کشید و شوند ولی چه مقامی به این حرفها گوش می داد. اصلا مثل اینکه این کارگران افراد این مرز و بوم نیستند. خلاصه نانی که از ظهر مانده بود نفری یک لقمه بعنوان شام خورده و می خواستیم که بخوابیم در اثر صدای گلوله هایی که از نزدیک به گوش می رسید به حالت دراز کش تا صبح بیدار ماندیم ساعت ۵/۵ صبح بلند شدیم تا ساعت ۸ منتظر جواب استاندار بودیم ولی استاندار به گفته (مقامات) استانداری به معنای رفت و اصلا جوابی نشنیدیم تا ساعت ۸ بعد از ظهر بیرون اینکه نهار خورده باشیم در تخم بودیم و خواستار آزادی دوست کارگری که الان در زندان است بودیم ولی خبری که در شهر شنیده می شد و می گفتند به بیکاران حمله می شود و عصر ساعت ۸ به خبری که رسید الان می ریزند ما برای جلوگیری از اغتشاش به تخم خود پایان دادیم حال ای ملت مبارز ایران خود - تان قضاوت کنید.

در پایان از پیشگاه تمام ملت مبارز ایران می خواهیم برای آزادی برادر کارگرمای ما یاری نمایند.

" از طرف کانون بیکار و اخراجی و اتحادیه پروژه ای تبریز و حومه " ۵۸ / ۴ / ۲۶

کارگران کانون بیکار و اخراجی و کارگران اتحادیه پروژه ای تبریز و حومه برای رسیدن به خواسته های کوتاه مدت خود پس از مدتها مذاکره و تخصص و نامه و... نخست برای اینکه ذهن مردم ناآگاه و مسئولین امور را نسبت به خواسته های خویش روشن سازند و قبلا از هر نوع سوء استفاده ای که معمولاً از خواسته های هر حق کارگران میشود و از هر نوع مارک و تهمتیه که به کارگران می زنند پیشگیری کنند در تاریخ ۵۸/۴/۲۱ با انتشار اعلامیه ای توضیحی خواسته های خود را با دلیل و منطق و نشان دادن راه حل بیان کردند، تا دور دیگری از مبارزه برای نجات خود و خانواده هایشان را از گرسنگی (بعنوان خواسته کوتاه مدت و فوری) آغاز نمایند. این اعلامیه با بی توجهی مقامات مسئول ربووش و بهمین علت کارگران در روز ۵۸/۴/۲۴ در استان داری متحصن شدند و در حین این تخم بود که حدود ۲۵ نفر آنها دستگیر شده و مورد شکنجه قرار گرفتند. شکنجه ای که خاطره ساواک را که هنوز در ذهن هاست (و سرمایه داری موفق به بازسازی قسمت هایی از آن نیز شده است) به

روز یکشنبه ۵۸/۴/۲۴ ما کارگران اتحادیه کارگر - ان پروژه ای و کانون بیکار و اخراجی تبریز و حومه با اعلام خواسته های کوتاه مدت و منطقی خود که قبلا طی مذاکرات و تخصص ها و نامه های زیاد به مقامات مسئول و حتی با معاون وزیر کار که در آن زمان جناب وزیر در خارج بوده مذاکراتی بعمل آمده، ولی متأسفانه بعد از بیعت و مذاکرات جواب قطعی و صریح نشنیدیم، در آموزشگاه حرفه ای واقع در کوچه منظره و اداره کار و رادیو تلویزیون جهت این خواسته های کوتاه مدت و مخصوصاً آموزشگاه که حق مسلم ما کارگران است که بعد از انقلاب چه از طریق آموزش فنی و حرفه ای و اجتماعی از این آموزشگاه که چند میلیون بود چه عادل و باطل مانده است، استفاده، تقاضای بخاطر این خواسته - ان چیز تخم اختیار نمودیم لذا بعد از بی نتیجه ماندن خواسته هایمان روز یکشنبه ۵۸/۴/۲۴ از ساعت ۱۲ صبح در استان داری متحصن شدیم. (البته خواسته - های هر حق کوتاه مدت ما در اعلامیه توضیحی مورخه ۵۸/۴/۲۱ اعلام گردید و آن اعلامیه بخاطر آگاهی ملت به این اعلامیه همیه می کرد. با توجه به اینکه مقامات مسئول و کمیته ها از خواسته های ما با خبر بودند و می دانستند که این خواسته ها نه تنها ضد انقلابی نیست بلکه کاملاً انقلابی است، و در عرض بد توجه به خواسته های ما و کوچکترین اعتنائی به وضع کارگران که از بیکاری جان به لبشان رسیده حتی پول ناکسی هم ندارند. پولش را از آشنایان قرض کرده بودند، حتی بدون توجه به اینکه کارگری می گفت به زخم گفته ام تا زانو نیکه کار یعنی ابتدای ترین حق مسلم هر کارگر و زحمتکش است ندهند به خانه باز نخواهم گشت، چون دیگر تحمل ندارم به روی بچه هایم که نان و غذا و پوشاک می خواهند نگاه کنم. بالاخره ساعت ۵/۵ بعد از ظهر همان روز کمیته ها با توطئه های قبلی به تخم کارگران حمله کردند و ما کارگران را محاصره نموده و می گفتند فرار کنید که البته کارگران توطئه آنها را درک کرده به زمین نشستند، البته توطئه طرح ریزی آنها به احتمال قوی بشرح زیر است. که کارگران را در حال فرار از پشت بی رگبار ببندند و بگیر و ببند. راه بیاندازند که با هوشیار - ی کارگران موفق نشدند. در این موقع از جاهای حساب و بطور پراکنده تیراندازی نموده که می خواستند حس و وحشت به کارگران بیاندازند و از ما کارگران بی در پی می خواستند فرار کنیم. ولی کارگران مقاومت و شهامت بخرج داده به زمین نشسته توطئه های آنها را خنثی نمودیم. بعداً کمیته به تیرنگ دیگری متوسل گشته یعنی حدود ۲۵ نفر از کارگران را دستگیر و به داخل سالن استانداری بردند. کارگران دستگیر شده را در داخل سالن استانداری بعد از بازرسی بدنی به اصطلاح اینکه مثل رژیم طاغوتی خرابکار گرفته اند رو به دیوار کرده و زود می گفتند که هیچ حق اعتراض و حرف زدن یا کسی دیگر ندارند ولی کارگران متحصن در حیاط استانداری اعتراض به دستگیری دوستانشان نموده برای اینکه کارگران دستگیر شده به کمیته منتقل نمایند، متحصنین را به یک گوشه حیاط جمع کرده و بر طبقه دستگیر شدگان تحریک می کنند.

در کمیته آزادی وابسته به حزب اله چه گذشت؟

بعد از وارد شدن کارگران دستگیر شده به کمیته (آنها را) * به درون استخر که در محوطه بود انداختند. اول کارگرانی که سمبل داشتند، یک طرف سیل -

گزارشی از گرد هم آبی کارگران نیروگاه زرگان اهواز: چه کسی در تولید اخلال میکند؟ رؤسای مزدور با کارگران؟

حسن نزیه از کارگران خواست تا تنبل نبودن خودشان را ثابت کنند!

است! () هزار هزار جمع میشوند و لزومی ندارد با خانه بدهند. ضمناً من از امروز در حضور آقای خان سفید اعلام میکنم که دیگر حاضر به قبول پست نیروگاه زرگان نیستم و هیچ مسئولیتی ندارم و با حالت عصبانی کنار رفت.

حسن نزیه در این باره به کارگران گفت: "قبلاً از این حرفها لازم است اول نیروگاه راه بیندازید و کارکنید تا پیمان ثابت کنید که شما تنبل نیستید، بعد این ادعاها را بکنید. اصلاً شما الان هشت ماه است مفت و مجانی دارید حقوق میگیرید و این ادعاها را می کنید. در این موقع یکی از تکسین های تعمیرات که داشت از کوره در میرفت با عصبانیت گفت این چه حرفی است می زنی؟ یک مدت اعتصاب بوده، ما کار نمی کردیم و یک

نیروگاه زرگان اهواز بعلت سوختن آگزی اویل پمپ آن بدت ۵ ماه از کار افتاد و چون این وسیله می بایست از انگلستان آورده شود، مدتی طول کشید تا آنرا از خارج آوردند. پس از نصب آن، کارکنان آن و بخصوص کارگران همیشه آماده کار بودند ولی بعلت اینکه رئیس نیروگاه برای انتقال خودش دوندگی میکرد و دو معاون دیگر آن بعلت کشمکش مخفی که بین خود و شوروی اسلا می نیروگاه داشتند، سرشان گرم بود، کسی بفکر راه اندازی نیروگاه نبود و تا تاریخ ۵۸/۳/۳۰ بمدت هشت ماه نیروگاه از کار افتاده بود. برای راه اندازی نیروگاه شوروی اسلا می شروع به فعالیت کرد که بعداً این شورا بتحریک دو معاون مهندس شیرازی یعنی مهندس فرورزش و مهندس قیاد پور منحل و تجدید انتخابات گردید و شوروی دیگر تشکیل شد که افراد آن باز هم برای راه اندازی نیروگاه دوندگی می نمودند ولی بعلت اینکه خود رئیس نیروگاه دو معاونش حتی از حداقل همکاری خود داری می کردند و فقط در نیال کارهای شخصی خود از قبیل انتقال و تثبیت موقعیت بودند شورا کاری از پیش نمی برد و بخصوص هر کاری که شورا می خواست انجام بدهد با مخالفت مسئولین مواجه شده و شورا عملاً قدرت اجرایی نداشت. تا روز ۵۸/۳/۳۰ معاون بهره برداری توانیر ایران بنام خان سفید برای رسیدگی به امور نیروگاه راه امین به اهواز آمد و در کارخانه شروع به صحبت کرد و کارگران و کارمندان از او در مورد حقوق و امکانات رفاهی و انتخاب مدیر جدیدی سؤالواستی کرده و نظر خود را نیز اعلام می نمودند.

او در مقابل نظر کارگران که خواستار انتخاب مدیر با آرای خود بودند، با حالت عصبانی گفت: "اصلاً چنین چیزی ممکن نیست و رئیس نیروگاه را خودمان تعیین می کنیم." و چون خیلی از کارگران و کارمندان به این جواب ابراز اعتراض کردند به افترا و تهمت متهمشان کرد و گفت شما میخواهید کسی را انتخاب کنید که دست و دل باز باشد و جیب هایش را در اختیارتان بگذارد. او با نظر کارگران موافقت نکرد و گفت: "اصلاً چنین کسی را بین شما نمی بینم. اگر می خواهید مهندس فرورزش و یا مهندس قیاد پور را رئیس نیروگاه می کنم. در جواب خواسته دیگر کارکنان که می گفتند: خانه هائی را که در اختیار توانیر هستند و یکی از آنها در اختیار مهندس شیرازی است (در حالیکه او در اهواز یکی دو خانه دارد)، در اختیار کارکنان قرار دهید تا حدود شش هفت خانواده از ما کارکنان در آنجا سکونت کنیم. خود مهندس شیرازی با حالت بسیار عصبانی و برافروخته و با صورتی که کسرشان اوست که در خانه ای او نشسته کارگر بنشیند و با منطق بیکی سرمایه دار گفت: "ببین چه حرفی است که شما می زنی، من باید خانه داشته باشم و حق من هست. این یک عرضه و تقاضا است و اگر آگهی توی روزنامه بزنند و بگویند ما مهندس می خواهیم کسی حاضر نمیشود و لازم است که به ما امکانات بدهند تا ما به اینکار جلب شویم ولی اگر آگهی بدهند و بگویند تکسین می خواهیم (تفت کارگر، چون آن دیگر وضعیت معلوم

مدت هم منظر پمپ بودیم. الان هم آماده ایم کار کنیم ولی چرا احکام ما صادر نمی شوند و چرا با امکانات رفاهی نمی دهند. این تکسین مبارز سپس گفت ما نیروگاه را راه می اندازیم فقط رئیس که انتخاب می کنید بگذارید دست و بالش باز باشد... و بد نیال صحبت های این تکسین، همه کارگران، کارمندان شروع به صحبت کردند، دوباره آقای خان سفید عصبانی شد و حرفهای قبلی اش را تکرار کرد. در همین حال یکی از کارگران عصبانی با صورتی که مثل خون قریز شده بود گفت ما می گوئیم دست و بالش باز باشد و نه جیبش. این چه حرفهایی است که می زنی؟ خان سفید بروی خود نیارود که اشتباه کرده و گفت اگر نمی خواهید یکی صحبت بکنید و ساکت نمی شوید و به حرفهایم گوش نمی دهید، من میروم. خدا حافظ شما...

یکی از کارمندان حسابداری که در زمان اعتصابات طاغوتی فعالیتی داشت و الان مثل اینکه تمام آرزوها و امیالش رسیده باشد، خطاب به آقای خان سفید گفت: جناب خان سفید در یک حرکت توحیدی... که حرفش را خان سفید قطع کرد و گفت: البته در یک جامعه توحیدی همه برابر هستند و همانطوریکه آن آقا حق دارد عصبانی بشود من هم حق دارم عصبانی بشوم و مذاکرات بدون نتیجه پایان یافت..."

مبارزات کارگران تراکتورسازی و توطئه های رنگارنگ بر علیه آنان عناصر وابسته حزب توده در اینجا نیز همراه مدیران هستند

کارگران و شوراهای واقعی باید جلسات عمومی را که تشکیلات عمومی کارگران است و مدام از طرف عوامل سرمایه داران و مزدوران رژیم سابق و طرفداران دولت فعلی در برابر آنکندازی میشود تشکیل داده و کارگران را در ارتباط نزدیک با همدیگر و آشنا به دردها و رهنمودهای همدیگر قرار دهند. تصمیماتی که بوسیله شوراهای سازش در اطاقهای در بسته گرفته میشود به نفع کارگران بلکه به سود سرمایه داران است. سرمایه داران در صددند که شوراهای را منحل کنند و در صورت عدم موفقیت شوراهای را به الت دست خود بدل کنند و از طریق آن کارگران را به سازش با خود بکشند. کارگران باید چنین شوراهائی را افشاء کرده و شورای واقعی را تبلیغ و ترویج کرده و بر سر کار آورند. برقرار باد اتحاد در زمینه کارگران در مقابل توطئه های سرمایه داران و حامیان آنها

در شماره قبل به علت کمبود جا نتوانستیم این گزارش را بطور کامل بیاوریم. در آن شماره گفته شد که شورای کارگران نتوانست با خرابکارها و توطئه های مدیران کارخانه و استاندار مقابله کنند و امور مربوط حفاظت کارخانه از کنترل شورا خارج میشود، در نتیجه شورا نمیتواند مانع ورود مدیران به کارخانه شود. و از جنبه قبلی از طرف دولت، خرچی به عنوان مدیر کارخانه منصوب و بکارخانه آمده است و این یک بقیه گزارش را مطالعه میکنید:

مدیرعامل انتصابی روز شنبه ۵۸/۴/۹ بکارخانه آمده اعضاء شورا را جمع کرده و میگوید که شورا باید منحل شود و شما سندیکی خودتان را تشکیل دهید. او میگوید شورا از لحاظ سیاسی خیلی بالاتر است و چون آگاهی سیاسی کارگران کم است اول باید سندیکا درست کنند، بعد میگوید عده ای از مدیران که هیچ کار لانی انجام ندادند! بیاوریم کارکنند. عکس العمل مخالفت آمیز شورا در مقابل این حرفهای مدیر جدید ضعیف بوده است. فقط یکی از اعضاء، زوروا دفاع میکند و یکی دیگر نیز میگوید شما مثل اینکه با مدیران قبلی تماس گرفته اید و آنها شما را بر کرده اند، که مدیر عامل میگوید من فقط یکی را دیده ام. عده ای از نمایندگان شورا در عمل نشان داده اند که حاضر به سازش با دولت هستند و عده ای نیز در برابر توطئه ها عقب نشینی کرده اند. کارگران خواستار تجدید انتخابات شورا هستند. کارگران مبارز میفهمند که شورا در مدت اخیر فقط تحت فشار کارگران بوده که از آنها حمایت کرده و در مقابلشان مقاومت نکرده است. کارگران مبارز خود در جریان اخراج مدیران، توده های کارگری را به دنبال عمل انقلابی کشیده و نشان دادند که شورا به تنهایی قادر به این کار نیست و این کار تنها از عهده کارگران و نمایندگان آنها و عناصر طرفدار کارگر امکان پذیر است.

اعتراض کارگران شرکت مهک پیمانکار شرکت توانیر اهواز

کارگران شرکت مهک پس از ۶ ماه که از نبرد اختن حقوق آنها می گذرد با اینکه بارها از مسئولین خواستند که حقوق آنها داده شود و نیز پس از تجمع های پیاسی در روز ۵۸/۳/۳۰ با خشکی که ناشی از تنگدستی بود بدقت مهندس شیرازی رئیس نیروگاه زرگان مراجعه ولی او را در دفتر نیافتند و تصمیم گرفتند که در همان نیروگاه تا آمدن مهندس شیرازی اجتماع نمایند. در ساعت حدود ۱۰ صبح مهندس شیرازی با اتفاق ۴ نفر از مسئولین توانیر (تهران) که برای رسیدگی به امور کارکنان توانیر به اهواز آمده بودند به نیروگاه وارد شد. قبل از اینکه مسئول مربوطه صحبتی نماید یکی از کارگران گفت: آقا ما هیچ صحبتی با شما نداریم فقط این را بگویم که مدتی است خیلی از رفقایمان از خود من بی دین شده ایم و ظرفیت و صبر انقلابی نداریم اگر چیزی غیر از اینها داری بگو، در ضمن من امروز تورا به خانام دعوت می کنم و بشهادت رفقایم که من چند تکه قالی داشته ام حالا اگر در خانه ام بجز زبلو چیزی دیدی هر چه من میگویم دروغ است. و چون خود کارگران از اول قرار گذاشتند که اگر قرار است شرکت مهک تعطیل شود بجای حقوق شان وسایل شرکت را بفروشند و حقوق خوشان را ببرند. مسئول توانیر گفت که در نظر نماینده انتخاب کنی تا با خود مان بتهران بیایند و جریان را در آنجا بگنهند و اگر قرار شد، وسایل را بفروشند و حکم اخراجی خودتان را بگیرند.

اتحاد کارگران شرکتهای حفاری (تفت)

پس از مبارزات و تلاشهای بیگیر و مداوم، تحصن ها و اعتراضات جداگانه شرکتهای، سرانجام کارگران حفاری در تاریخ ۴/۲۷ که مصادف با اعتصاب پرشکوه تیر سال ۲۵ کارگران شرکت تفت بود، دست به اتحاد واقعی و همه جانبه زدند. این یک تغییر مهم و پرارزش در مبارزات کارگران حفاریست. زیرا تا پیش از این، کارگران حفاری هر شرکت بطور جداگانه به مبارزه و اعتراض میپرداختند. مقامات شرکت ترسی از آنها بدل راه نمی دادند و با خود می گفتند اینها کارگران یک شرکت هستند و کاری از پیش نمیبرند ولی با این اتحاد دیگر چنین نیست.

اعتصاب کارگران وابسته به شرکت تفت

حدود ۸۰ نفر از کارگران پیماناتی قسمت حمل و نقل شرکت تفت در مسجد سلیمان از تاریخ ۵۸/۴/۲۷ برای رسمی شدن دست از کار کشیدند. اعتصاب کارگران پیماناتی وابسته به شرکت تفت در سایر شهرهای خوزستان، اهواز، آبادان و آغا جاری نیز هم اکنون جریان دارد.

هموطنان مبارز!

کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیرآباد جنوبی سابق) وازین نمایند.

از خواست های همافران مبارز و سایر پرسنل انقلابی ارتش پشتیبانی کنیم!

مدتی است که بیشترین و انقلابی ترین نیروهای مبارز ارتش، بخاطر خواستهای اساساً سیاسی و مترقی دست به اعتراض و تحن زده اند. در این میان همافران مبارز ستون فقرات و اکثریت این نیروهای انقلابی و فد امیرالیست را تشکیل میدهند. این نیروها بر عکس آنچه که تا کنون کوشش شده است از جانب دولت و فرماندهان نظامی به مردم القاء شود، صرفاً بخاطر مسائل خاص خود به تحن و اعتراض اقدام ننموده اند، بلکه اعتراض و تحن آنها که فشارها و تضییقات زیادی را نیز برای آنها در بر داشته عمدتاً به دلیل مسائل سیاسی بوده است. آنها در اعتراض به سازش و نرمش خطرناک و ارتجاعی دولت و سران ارتش با امیرالیست و سرکوب نهادهای مترقی و مردمی تازه بنیاد درون ارتش - شوراهای - توسط دولت و فرماندهان کتونی ارتش که بسیاری از آنها حامیان و سرسیردگان سینه چاک رژیم سابق شده بیشین بوده اند، دست به تحن زده اند. وجه غالب خواستهای ارتشیان مبارز متحن همانا انعکاس گوسهای از خواستها و آرزوهای زحمتکشان ایران دایر بر مبارزه قاطع بر علیه امپریالیسم خونخوار آمریکا و قطع هرگونه وابستگی - از جمله وابستگی نظامی - به این نیروی امپریالیستی و سایر امپریالیستهای تجاوز-گر، تشکیل ارتش خلقی از توده های مبارز و انقلابی خلق و نیروهای مترقی و فد امیرالیست درون ارتش، طرد کلیه مستشاران خارجی از ایران و... میباشد. ولی در عوض، در مقابل خواستهای به حق و مترقیانه پرسنل مبارز نیروهای ارتش، دولت برای آنکه بتواند به وظایف خود که همانا حمایت از سرمایه داران و زمین - داران بزرگ و سرکوب توده های ستمدیده خلق ما می-باشد، به خوبی عمل کند، با تمام قوا تلاش میکند که ارتش را با همان نهادهای ارتجاعی و ضد خلقی گذشته و با سرعتی هرچه تمامتر بازسازی کند، تا بتواند برای رویارویی با خلق از آن به مثابه کار - سازترین حربه اعمال حاکمیت استفاده عملی ببرد. همانطور که در کردستان، گنبد و نقده آنرا مسوود استفاده قرار داد. اینان در اینراه حتی حفظ ظاهر را نیز مراعات نکرده، علیرغم اعتراض شدید توده ها و ارتشیان مبارز از بکار گرفتن افراد مرتجع و جنایت - کاری چون سرنیت فلاحتی هم ابا نمیکنند و فرماندهی ستاد ارتش خود را بیکی از امرا و شورشیستهای زبیده و وفادار ارتش شاهنشاهی، یعنی سرلشکر فرید میسارند. در تداوم این خط مشی ضد انقلابی بسیاری از ضد -

سازمان ما ضمن تأیید و پشتیبانی از خواستهای محقانه و عادلانه همافران و سایر پرسنل انقلابی ارتش معتقد است که خواستهای برادران مبارز و انقلابی پرسنل ارتش نمیتواند و باید ارتقا یابد و ایجاد این علی مشکل از نیروهای مبارز خلق و پرسنل - لابی ارتش، اخراج کلیه مستشاران خارجی، لغو تمامی قراردادهای نظامی و... را در بگیرد.

پیرویز یاد مبارزات پرسنل انقلابی ارتش! بیش به سوی ایجاد ارتش خلقی! مرگ برامپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران!

"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

۵۸/۴/۲۹

گرامی باد خاطرۀ مجاهد شهید:



غلامحسین عالمزاده

روز بیست و ششم تیر ماه اصالح هفتمین سالگرد شهادت مجاهد شهید خلق غلامحسین عالمزاده است. شهید عالمزاده در سال ۱۳۲۶ در شهر کرمان متولد شد. پس از پایان دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه که در خلال آن بیک سلسله آگاہیهای سیاسی و اجتماعی دست یافته بود، بکار در معادن ذغال سنگ کرمان وابسته به شرکت ذوب آهن پرداخت. او از نزدیک با شدت استثمار و نهایت محرومیت و مضمیقه زندگی کارگران معدن آشنا گردید، و بدرک عینی از سیستم استثمارگر و نظام فدخلقی شاه مخلوع نائل گشت و راه نجات رهایی زحمتکشان را در سرنگونی آن رژیم با اعمال قهر توده ای یافت، در نتیجه برای پیمودن راه خلقی و پیوستن به صف انقلابیون راستین خلق (تاس گرفتن با آنها)، با تلاش پیگیر خود وارد دانشکده علم و صنعت ایران (هنرهای عالی سابق) شد. و خیلی زود با شرکت در فعالیت های سیاسی و صنفی دانشجویی، با همفکران انقلابی آشنا گردید. و پس در سال ۱۳۵۰ به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. قاطعیت و ممصم بودن شهیدعالمزاده زبانه برادران سازمان بود. شعارش این بود: "باید همچون خلق زیست تا دردها و محرومیتها شنا درک کرد."

مجاهد شهیدعالمزاده در بیست و ششم تیر سال ۱۳۵۱ در یک نبرد نابرابر با مزدوران رژیم منحوس پهلوی در خیابان ایرانمهر تهران شهادت رسید.

یادش گرامی باد

معرفی کتاب

چندی پیش انتشارات "ندای کارگر" کتابی منتشر کرده است تحت عنوان "جامعه سرمایه داری را بشناسیم - دفتر اول: استثمار". تهیه کنندگان این کتاب سعی کرده اند با بیانی روان و ساده، اساس روابط طبقاتی جامعه سرمایه داری را شرح دهند و مسئله تولید ارزش اضافی و استثمار طبقه کارگر توسط طبقه سرمایه دار را که سنگ بنای جامعه سرمایه داری است، تشریح نمایند.

این کتاب با بررسی چگونگی پیدایش سرمایه داری و سیر رشد طبقات سرمایه دارو کارگر، در واقع نشان میدهد که نظام سرمایه داری موجود یک نظام ابدی نیست، بلکه مانند هر پدیده دیگری زمانی به وجود آمده و زمانی هم از بین خواهد رفت.

این کتاب صرف نظر از برخی ایرادها رویه مرفه کتابی است بسیار مفید و ما خواندن آن را به کسانی که علاقمند به شناخت جامعه سرمایه داری هستند قویاً توصیه میکنیم. این کتاب به ویژه برای آن دسته از کارگرانی سودمند است که با مباحث علمی و جامعه شناسی آشنایی ندارند و یا تازه آغاز به مطالعه کرده و با آن آشنا شده اند. زیرا در عین سادگی بیان، مطالب آن به صورت سطحی ارائه نشده است. همچنین این کتاب بسیار مفید واقع شود.

اخیراً دفتر دوم این کتاب نیز که به بررسی "دولت برداخته، منتشر شده است. دفتر سوم این کتاب به بررسی حزب اخصاص داده شده و قرار است در آینده توسط "ندای کارگر" منتشر شود. ما برای این انتشارات آرزوی موفقیت بیشتری در امر آموزش کارگران و ارتقا سطح آگاهی آنان داریم.

کارگر، به پیش!

روزنامه ۱۳۰۰ روزنامه ۱۳۰۰ روزنامه ۱۳۰۰

روزنامه ۱۳۰۰ روزنامه ۱۳۰۰ روزنامه ۱۳۰۰

از انتشارات جدید سازمان:

ادامه از صفحه ۵ مسئله ای بنام...
 وسد راه توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی - ارتجاعی عسلی گوناگونی است که برای تثبیت موجودیت اسرائیل بعنوان پایگاه مقدم امپریالیسم و نیروهای ضربتی آن در منطقه، برای حذف خلقی بنام خلق فلسطین از صحنه سیاسی خاورمیانه، برای سرکوب مبارزات کارگران - دهقانان و زحمتکشان عرب و برای به ثمر رساندن پیوند نامقدسی است که بین بورژوازی وابسته صر برهبری سادات (بسه عنوان پیشقراول بورژوازی وابسته و ارتجاع عرب) با دولت صهیونیستها بطنابه نمایند. امپریالیسم آمریکا بستمند است. هدف از مبارزاتهای مداوم بمب افکنها و تجاوز تا کنها و نیروی پیاده نظام اسرائیل و حتی استقرار نیرو در داخل لبنان و پیاده کردن استراتژی "پاکسازی" جنوب، نابود کردن فلسطینی ها و هواداران لبنانی آنها و اصولاً تخلیه این مناطق از طریق کوچاندن لبنانیهای جنوبی می باشد. تا ارتش مسیحیان دست راستی که کاملاً از سوی اسرائیل پشتیبانی و تغذیه می شوند، بجای آنها را گرفته، کمریند امنیتی مستحکم برای اسرائیل در این نقطه بسیار ضربه پذیر اسرائیل بوجود آورند.

چنین است اهمیت جنوب لبنان که آنرا در حال حاضر، همچون کلیدی منحصر بفرود جلوه گرسا خسته که طرفین نبرد، یعنی انقلاب و ضد انقلاب بر سر دست یافتن بدان، در نبردی سرنوشت ساز درگیرند.

نوع استخدام جدید

مدتیست توسط انجمن اسلامی علمان تهران (واقف در خیابان مجلس، بیست مجلس شورا) و رواقی در اختیار داد و طلبیان استخدام در آموزش و پرورش قرار داده میشود که جای دو امضا روی آن جلب نظر میکند. در صورتیکه دا و طلب بتوانند این دو محل را با مفای دوستفر مسلمان مورد قبول انجمن (اعم از دوپابازی، معلمان مسلمان، و... و... و...) بپسند، استخدام در آموزش و پرورش از طریق انجمن مذکور در اسرع وقت صورت میگیرد.

کارکنان مبارز کانون پرورش فکری کودکان، به مبارزه خود ادامه میدهند

حدود یک ماه (۵۸/۴/۲) از اعلام درخواست های شش گانه کارکنان مبارز این کانون و آغاز تحن آنان می گذرد. آنان در این مدت همچنان مبارزه برای بازگرداندن همکاران اخراجی خود، برای برسمیت شناختن شورای واقعی، و افشای ماهیت دزدانه و وابستگی به رژیم گذشته، و محاکمه آنها که اکنون در لباس اسلام در آمده و به سرپرستی (زرین) نزدیک شده اند... در راه به طرق مختلف بخصوص تحن ادامه داده اند. پس از اخراج سلطانه آنان از محل تحن ۱۵ روزه خود، بسا ابتکارهای جدیدی نظیر اجرای نماز پیشنا ممدرباره خواست های خویش، مبارزه خود را ادامه میدهند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلقهای ایران